



عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فُرْجَةَ الشَّرِيفِ
رَمَازِ مَازَانَ بَاسْمَقِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السلام عليك يا أبا عبد الله
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
السلام على الحسين
وعلى عليّ ابن الحسين
وعلى أولاد الحسين
وعلى أهل بيت الحسين
وعلى اصحاب الحسين
ورحمته الله وبركاته

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً أحد است
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است
به اولیای امور کار نداشته باشید
بر عمر و ابابکر لعنت کنید

متقی فرمودند: این حرف‌ها را کتاب کنید! کتاب یعنی چه؟
یعنی این حرف‌ها به امر امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام
زده شده است. متقی بوده، این حرف‌ها را به وجود آورده
است. قدر این کتاب را بدانید؛ آن وقت قدر خدا و پیامبر را
فهمیده‌اید. خوشا به حال آن کسانی که این کتاب‌ها را
بخوانند، قبول داشته باشند و به آن عمل کنند، سخی هم
باشند؛ آن وقت با ماوراء ارتباط دارند. وقتی این کتاب‌ها را
خوانند، در کالبد بدنشان به وجود می‌آید. رفقا! خیلی
قدردانی کنید! آن وقت با ماوراء ارتباط دارید، نه با دنیا. کم
آدم پیدا می‌شود که با ماوراء ارتباط داشته باشد.

رفقا! این حرف‌ها القای خداست و بر زبان متقی جاری
می‌شود؛ چرا؟ متقی می‌خواهد مردم بدانند و به آن عمل کنند.
این حرف‌ها به قلب متقی نازل می‌شود؛ برای این که آن را به
مردم بگوید. خودش استفاده نمی‌کند؛ چون که این‌ها توی
متقی هست؛ امام رضا علیه السلام هم به او فرمود: «حسین! برو مردم
را راهنمایی کن و این حرف‌ها را به آن‌ها بگو!» پس متقی به امر
امام رضا علیه السلام این حرف‌ها را به شما می‌گوید؛ قدردانی کنید!

رفقای عزیز! هر دفعه که این جا می‌آیید، به شما تذکر
می‌دهم که من و عناد نداشته باشید، دنبال خلق نروید، سخی
باشید و آن را تا آخر برسانید، به اولیای امور هم کاری نداشته
باشید، دنبال کارتان بروید و خودسازی کنید. بروید کنار تا
مانند سلمان از اهل بیت علیهم السلام باشید. بیایید محبوب خدا

شوید؛ اگر مقصد خدا را عملی کنید، محبوب خدا می شوید. باید بخواهید و کمک بگیرید؛ تا بتوانید مقصد خدا را عملی کنید.

ولایت یعنی دنبال خلق نرفتن، ولایت یعنی من نداشتن، ولایت یعنی مطیع بودن. متقی می خواهد ولایت را به شما تزریق کند، اما خلق می خواهد خودش را به شما تزریق کند؛ حالا چه کسی دنبال خلق نیست؟! در جنگ صفین امیرالمؤمنین علیه السلام کسانی که تا هفت نسل، بعد از آن‌ها شیعه می شدند را نمی کشت! این‌ها گول خورده بودند که امیرالمؤمنین علیه السلام آن‌ها را نکشت! اما معاویه و بدعت‌گذار، مردم را گول می زدند. ائمه طاهریں علیهم السلام در این دنیا آمده اند که ما را به نجات ابدی برسانند، خودمان دنبالشان نمی رویم! خدا، دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام می فرمایند: «پیش متقی بروید!» امام حسین علیه السلام می فرماید: «متقی وکیل من است.» متقی هم می فرماید: «حاج ابوالفضل وصی من است، سخاوتمندان را به ایشان بدهید. من از هر سه فرزندم راضی هستم؛ اما الآن این حاج ابوالفضل یک مدیریت بالخصوص به این مجلس دارد. اگر پولی به او بدهم که چیزی بخرد، هر چقدر زیاد بیاورد، به من برمی گرداند.»

رفقای عزیز! اگر من از دنیا رفتم، مجلس ولایت را تا آخر برسانید. بعد از من لطمه‌ای به شما می خورد، آن را به خودتان وارد نکنید. الآن یک خُرده این جا را رودر بایستی

می‌آیید، رودر بایستی تمام می‌شود و خدا در کار می‌آید. این جا را ترک نکنید؛ یعنی یقین کنید و آن را مثل نماز حتی یک خُرده بالاتر بدانید. محکم و استوار باشید، نه این که جلسه را از بین ببرید. من ممکن است در ظاهر از بین شما بروم، اما در باطن هستم، خبر دارم و خبر به من می‌رسد.

مواظب باشید خطا نکنید! دائم العمر از ولایتان محافظت کنید! دائم العمر انتظارالفرج و انتظار خدمت به فقرا داشته باشید! خدمت به فقرا، خدمت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

این حرف‌ها همین جاست؛ تا رجعت این جا باشید؛ آن وقت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دنبالان می‌فرستد. کسی که قانع و راضی است، پیرو خلق نیست. ائمه علیهم السلام هم همین طور بودند. امیرالمؤمنین علیه السلام را طناب گردنش انداختند و چهل نفر او را هل می‌دادند، دنبال کسی نرفت. شما هم مثل امیرالمؤمنین علیه السلام دنبال کسی نروید. اگر قانع و راضی باشید، زیر بار کسی نمی‌روید. تمام عمرم رنج کشیدم، گرسنگی کشیدم، اما زیر بار کسی نرفتم.

من به بهشت هم قانع نیستم، همه این‌ها خلق هستند. من به محبت امیرالمؤمنین علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام قانع هستم، این‌ها مافوق تمام خلقتند. نه این که بهشت را نخواهم، مافوق بهشت و فردوس را بیشتر می‌خواهم.

رفقای عزیز! امیدوارم این جا را از دست ندهید. چطوری

از دست نمی‌دهید؟ باید جایی نروید! شما ولایت را یقین نکرده‌اید که جاهایی می‌روید که امر ولایت نیست. جاهایی می‌روید که اسم امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام هست، اما تأییدش نیست. این جور جاها رفتن، ولایت خواستن است. وقتی نروید، به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام اتصال هستید. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام هم به حرف یزید نرفت، عباس را داد، اکبر و اصغرش را داد، عون و جعفرش را داد، کشته شد و به حرف یزید نرفت. نمی‌توانم حرفم را بزنم! شما نمی‌خواهد کشته شوید، اما به حرف خلق نروید. حالا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «حسین جان! پدر و مادرم به قربان اصحاب باوفایت!»

اصحاب امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به حرف یزید نرفتند و شهید شدند. اگر شما هم به حرف خلق نروید، جزء شهدای کربلا هستید. مگر این حرف شوخی است؟! رفتن خیلی مشکل است، بروید کنار! اما به فکر مردم باشید؛ البته مردمی که مستحق هستند، مردمی که با امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام هستند، نه مردمی که بدعت گذارند. حضرت فرمود: «به اسب‌های دشمنان ما آب ندهید!»

آرامش بشر این است که توی ولایت بیاید. آرامش بشر این است که گناه نکند. آرامش بشر این است که با خدا حرف بزند و بیتوته داشته باشد. آرامش بشر این است که دنبال امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام باشد؛ نه دنبال خلق. هر دفعه تکرار می‌کنم که عکس مرا در خانه‌هایتان بزنید و با

آن نجوا داشته باشید؛ خدا هم خوشش می آید که شما با او صحبت کنید. این حرف‌ها هست. شما همیشه این جلسه را کمک کنید. اگر آب به یک درخت ندهید، خشک می شود؛ این جلسه را کمک کنید خشک نشود.

من از خدا خواستم رفقایم به فقر مبتلا نشوند. این تازه بیچاره مالی است، نه بیچاره دین. بیچاره دین آن است که علی علیه السلام ندارد، بیچاره دین آن است که از این حرف‌ها کنار برود. قدر این جا را بدانید! باید ولایت از شما صادر بشود، آن صادرات خیلی مهم است.

وقتی سخی نباشید، به درد نمی خورید. وحشی را گفت نگش! چون سخاوت و ذره‌ای محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را داشت؛ با این که حمزه سید الشهداء را به شهادت رساند. وقتی شما حاجت برادر مؤمن را برآورده کردید، آن نور است. آن نور، اول شامل خودتان می شود. حضرت می فرماید: «وقتی که مؤمن وارد قبرش می شود، دو نور بر او وارد می شود؛ یکی نور ولایت است، یکی هم نور ادخال سرور در قلب مومن است که آن بزرگ تر است.» چرا؟ چون آن امر ولایت است.

از این بهتر نیست که می فرماید اگر شما سخی باشید، وقتی از دنیا می روید، خدا شما را در عرش خودش داخل می کند. آن جا مَقَرِّی است که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید جای سخاوتمندان است؛ اما سخاوت یک خُرده مشکل است! سخاوت شجاعت می خواهد؛ شما الآن چندین خیال برای

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلقت است.

پولتان دارید ، حالا که می خواهید در راه خدا بدهید، زورتان می آید؛ ولی اگر سخی باشید و ولایت داشته باشید، امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر او را نخواهی، دروغ می گویی که ما را می خواهی؛ اول باید او را بخواهی.» مقام امام آن قدر بالاست که می فرماید اگر او نباشد، تمام عالم فروریزان می شود، ولی این جا می گوید باید دوست ما را بخواهی؛ چرا؟ چون صفات مؤمن، امر امام است؛ این است که این قدر بالاست. فقط متقی است که کسری های ما را برطرف می کند و ما را به نجات ابدی می رساند، ما خودمان دنبالش نمی رویم!

خداوند تبارک و تعالی این عالم را ایجاد کرد؛ آن وقت این عالم هست، هر کسی از آن استفاده‌ای می‌کند. هر کدام از این مردم به امر خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام باشند، برتری پیدا می‌کنند؛ اما کسی هست که عالم پیش او کوچک است، او متقی است. من خودم همین طور هستم؛ تمام عالم پیش من کوچک است. آن کسی که عالم را خلق کرده، می‌بینم و با خدا حرف می‌زنم. می‌گویم: «خدایا! تو این عالم را خلق کردی؛ حضرت زهرا علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام را خلق کردی.» من خدا را این طوری می‌شناسم. این حرف از علی علیه السلام شناختن، زهرا علیها السلام شناختن و امام حسین علیه السلام شناختن بالاتر است. چه کسی این طور است؟ فقط متقی. خداشناسی یعنی این. به خدا می‌گویم: «خدایا! قدرتم را بگیر! خدایا! تو به امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام قدرت دادی. قدرت مرا هم بگیر! بتوانم بروم و بیایم.»

عالم می‌چرخد؛ اما ما ائمه طاهرين علیهم السلام را نمی‌شناسیم. این‌ها آسمانی بودند، نه زمینی. خدا دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام را در زمین آورد، تا مردم هدایت شوند. مردم با این‌ها خوب نیستند؛ به خاطر همین اهل جهنم‌اند.

ائمه طاهرين علیهم السلام به متقی می‌فرمایند: «بگو!» امام رضا علیه السلام هم به متقی فرمود: «برو مردم را هدایت کن!» به شما چه می‌گوید؟! به شما می‌گوید: حرف متقی را بشنوید! اما مردم با متقی خوب نیستند؛ به خاطر همین می‌فرماید: در آخرالزمان

اگر از هزار نفر یک نفر با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. آن‌ها می‌فهمند که وقتی به حرف متقی نیستید، بی‌دین از دنیا می‌روید. الحمدلله رفقای مجلس ما با دین از دنیا می‌روند، چون که سخی هستند و دنبال خلق نمی‌روند، دنبال علی علیه السلام و اولاد علی هستند. رفقای من به جنات می‌روند، خوش به حال آن‌ها! از این جا دست برندارید و با متقی رفیق باشید. ائمه طاهرین علیهم السلام متقی را تهیه کرده‌اند، اگر با متقی رفیق باشید؛ با دوازده امام، چهارده معصوم رفیق هستید.

در نظر متقی، این جا و زمین و آسمان یکی است. به من بگوئید کدام یک از شما به آسمان راه دارید؟! خودتان با خودتان نجوی کنید. حرف‌هایی هست که نمی‌توانم بزنم؛ چون ککش ندارید! همین حرف‌هایی که گفتم را عمل نمی‌کنید. روی سنگ قبرم با خط درشت بنویسید که با جگر پُر خون از دنیا رفتم و نتوانستم حرفم را بزنم؛ نه به یهودی‌ها، به شما خوب‌ها نتوانستم حرفم را بزنم؛ چون شما خوب‌ها هنوز از امتحان در نیامده‌اید! مگر ممکن است آدم، واقعیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و زهرا علیها السلام عزیز علیهم السلام را بگوئید؟!

یک کاری کنید که متقی شما را قبول کند. چه کسی این عالم را می‌شناسد؟ فقط متقی. اگر شما سخی باشید و دنبال خلق هم نروید، حالا وقتی می‌خواهید عالم را بشناسید، باید از متقی بشناسید. کس دیگری این عالم را نمی‌شناسد. الآن عوض این که متقی را بشناسند، حرف هم به او می‌زنند! این عده از

همان‌هایی هستند که به امیرالمؤمنین علیه السلام حرف زدند. شما از آن‌ها نباشید! بیایید سخی باشید و از این جا دست بردارید! اگر از این جا نروید، آن وقت از نابغه‌های عالم خطاب می‌شوید.

چرا متقی به آسمان راه دارد؟ عیسی یک سوزن و نخ داشت، در آسمان چهارم نگهش داشت؛ اما متقی اصلاً سوزن و نخ ندارد. شما که کارخانه سوزن و نخ دارید! بیایید دنبال متقی! خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام رضا علیه السلام به متقی می‌گویند: حرف بزن! به شما می‌گویند: بروید حرف متقی را بشنوید! اسم من حاج حسین خوش لهجه است، بیایید به حرف متقی بروید! ایمان به جلسه داشته باشید، نه این که بیایید و بروید. من خودم که نمی‌گویم! ائمه علیهم السلام خودشان این جا آمده‌اند. بیایید نتیجه داشته باشید؛ هیچ کجا خبری نیست! مردم دنبال خلق رفتند.

اگر شما امیرالمؤمنین علی علیه السلام را معرفی نکنید، حرف پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنیده‌اید. ائمه طاهرین علیهم السلام نور واحدند، این‌ها یکی هستند؛ اما خداوند می‌فرماید: «به عزت و جلالم قسم اگر عبادت ثقلین کنی، ولی امیرالمؤمنین علی را قبول نداشته باشی، تو را با صورت به آتش جهنم می‌اندازم.» این حرف فقط راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام است. کسی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قبول ندارد، عمر لعنة الله علیه است. شما عمر را نخواهید!

در دنیا کسی که عمر را قبول ندارد، فقط متقی است؛ او به شما هشدار می‌دهد. ما باید از متقی تشکر کنیم که در آخرالزمان شناسایی عمر را به ما داد و نگذاشت پیرو عمر شویم. ما فراموش

کاریم، فقط متقی به ما یادداشت می دهد .

وقتی عمر لعنة الله عليه در خانه حضرت زهرا علیها السلام را آتش زد و گفت: بروید هیزم بیاورید! یک نفر نبود که از حضرت زهرا علیها السلام حمایت کند! عوض این که جلوی عمر را بگیرند، حرفش را شنیدند و رفتند هیزم آوردند! در تمام دنیا اگر متقی در ظاهر بود، جلوی عمر را می گرفت و کشته می شد؛ آن وقت مردم می گفتند یک نفر کشته شد و جلوی عمر را گرفت؛ اما با این همه جمعیت یک نفر هم نبود! الآن هم همین طور است، این هر کاری خواست انجام داد! من به شما هشدار می دهم! در این زمان گفت: «علی اصحاب رسول الله است، عمر هم اصحاب رسول الله است؛ بد به عمر نگویند.» مردم هم دیگر بد به عمر نگفتند! متقی جگرش خون است؛ اما الحمدلله جوابش را داد و فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام خورشید را برگردانده، هر نفسش افضل از عبادت ثقلین است! یک ضربت شمشیرش افضل از عبادت ثقلین است! هنگام مرگ بالای سر همه حضور دارد و در قبر سفارش دوستانش را به نکیر و منکر می کند، درباره اش خدا فرمود: اگر عبادت انس و جنّ کنی و امیرالمؤمنین علی را به «الیوم اکملت لکم دینکم» قبول نداشته باشی، با صورت تو را به جهنم می اندازم؛ اما این عمر لعنة الله علیه چه کار کرده است؟! خیلی ها در ماوراء گیر هستند! هشتاد نفر مرجع داریم، به آن ها گفتیم چرا جلوی او را نگرفتید؟! چرا جوابش را ندادید؟! چه کسی جوابگوی تمام خلقت است؟ فقط متقی.

خواست حضرت زهرا علیها السلام این بود که مصحف را برای مردم افشا کند، تا مردم طرف امیرالمؤمنین علیه السلام بروند؛ اما عمر نمی خواست این طور شود؛ برای همین با جسارتی که به حضرت زهرا علیها السلام کرد، هم مصحف را پایمال کرد و نگذاشت افشا شود، هم حضرت محسن علیه السلام را کشت. حالا آخرالزمان مردم پیرو عمر هستند!

وقتی به مدینه رفتیم، داخل مسجدالتبی نشدم، گفتم: «ای مسجد! خراب شوی! مسجدی که در آن طناب به گردن امیرالمؤمنین علیه السلام بیندازند و شمشیر بالای سرش بگیرند، تا با خلیفه مسلمین بیعت کند، نمی خواهم آن مسجد را ببینم!»

حضرت زهرا علیها السلام می خواست نفرین کند، یک نفس از روی ناراحتی کشید، ستون های مسجد لرزید و از جا حرکت کرد. مردم از زیر ستون ها می رفتند. همه دیدند مسجد دارد متلاشی می شود. قربان علی علیه السلام بروم! حالا باز هم به این ها رحم می کند! خدا علی علیه السلام را ارحم الراحمین کرده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام دید اگر حضرت زهرا علیها السلام نفرین کند، عالم به هم می خورد؛ چون عالم در اختیار فاطمه زهراست. خدا این جا هم زهرا را عزیز علیها السلام را افشا کرد و حالی آن ها نمود؛ اما حالیشان نیست! مثل ما که حالیمان نیست! ببین خدا افشا کرد که تمام این زمین در اختیار زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام است!

یک وقت امیرالمؤمنین علیه السلام صدا زد: «سلمان! به حضرت زهرا بگو نفرین نکن! تو دختر رحمة للعالمین هستی؛ اگر نفرین کنی، تمام عالم نابود می شود، نفرین تو به طیور هم اثر می کند

و همه هلاک می شوند.» بین امیرالمؤمنین علی علیه السلام طناب گردنش است، شمشیر بالای سرش است، اما به فکر طیور عالم است! می گوید طیور نباید صدمه بخورند! آن ها معصوم اند و به ما اعتقاد دارند. اگر مردم ارزش ندارند، طیور ارزش دارند؛ چون امر را اطاعت می کنند؛ اما این مردم امر را اطاعت نمی کنند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام سفارش طیور را به زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام می کند، حالا که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سحرگاه نوزدهم ماه رمضان به سمت مسجد می رود، طیور دامن امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفتند و گفتند: علی جان! کجا می خواهی بروی؟! می خواهند تو را بکشند! طیور می خواهند جبران آن لطف امیرالمؤمنین علیه السلام را بکنند، می گویند علی جان! تو جان ما را نجات دادی، ما هم به تو می گوئیم جانت در خطر است! آیا این حیوان است یا ما؟! این همه قدردان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند! حالا امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش طیور را به حضرت زینب علیها السلام کرد و فرمود: یا به آن ها رسیدگی کن یا رهایشان کن! همان گونه که در مسجد به زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام هم سفارش کرد؛ آیا سفارش دوستانش را نمی کند؟! شما هم بیایید به غم حضرت زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام شریک باشید!

چرا حضرت زهرا علیها السلام نفرین نکرد؟ چون خود زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام هم باید در اختیار امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، درست است که اختیار داشت این کار را بکند، اما وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نفرین نکن! زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام هم امر را اطاعت کرد. چه کسی این

حرف‌ها را افشا می‌کند؟ فقط متقی.

کجا ما ائمه طاهرین علیهم السلام را شناخته‌ایم؟! فهم ما نفهمی است! یک فهمی برای خودمان درست کرده‌ایم! آخر چه فرزندی بوده که در شکم مادرش تذکر بدهد؟! به غیر از حضرت زهرا علیها السلام کسی نبوده است. مردم حضرت خدیجه را خیلی مذمت می‌کردند، به او می‌گفتند چرا همسر محمد یتیم که چیزی ندارد، شدی؟! حالا ما موقع وضع حملت به کمکت نمی‌آییم. یک دفعه زهرای عزیز علیها السلام فرمود: «مادر جان! ناراحت نشو! زنان بهشتی به کمکت خواهند آمد. حواء، آسیه، مریم بنت عمران و ساره می‌آیند». فرزندی که در ظاهر به دنیا نیامده، مادرش را آرام کرد. آیا این زن است؟! کسی که گفت حضرت زهرا علیها السلام زن است، عمر لعنة الله علیه بود. به ابابکر گفت یک زن نباید تو را ناراحت کند!

فهم تمام عالم پیش این‌ها کم است! اگر امام صادق علیه السلام نفرموده بود، من این مطلب را نمی‌گفتم! امام فرمود: «فردای قیامت مادرمان زهرا مثل مرغی که دانه‌های خوب و بد را تمیز می‌دهد، دوستانش را در محشر زیر سایه عرش خدا جمع می‌کند»؛ اما آن موقع دوستانش کم هستند، همه آن طرف هستند، معلوم می‌شود همه عالم به غیر از عرش خدا نابود می‌شود؛ چون که عرش جای ائمه طاهرین علیهم السلام است. حالا شما به کجا دلتان خوش است؟! چه کسی می‌خواهد دستتان را بگیرد؟! بیایید دست به دامن این‌ها باشید! دنبال خلق نروید!

ائمه طاهرین علیهم السلام در هر ابعادی شاخص هستند. فاطمه

زهرا علیها السلام خدمت پدرش آمد و فرمود: پدرجان! طفلی که در شکم من است، همین طور می‌گوید «أنا العطشان! أنا العطشان!» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم! عاشورا این فرزندت، بدنش از تشنگی ترک ترک می‌شود. فرمود: این فرزند را می‌خواهم چه کنم؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شفاعت امت من با اوست، دوستانش را شفاعت می‌کند. فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: پدرجان! به دیده منت دارم. شما هم باید به فکر مردم باشید، بی‌خودی که به جایی نمی‌رسید! زهرای عزیز علیها السلام دارد فرزندش را فدای شما می‌کند! بی‌رحم‌های بی‌انصاف! کجا می‌روید؟! حالا بروید یک کارهایی بکنید! ببینید چه چیزی را از دست می‌دهید؟! زهرا را! اگر همه آب‌های آسمان را رویم بریزند، از نفهمی مردم می‌سوزم! ببین چه زهرایی دارید؟! کجا می‌روید؟! فردای قیامت هم به فکر شماست! ما گنهکار هستیم! خدا می‌گوید اگر گناهانتان را افشا می‌کردم، دیگر شما را خاک نمی‌کردند!

وقتی که زیر دوش آب قرار می‌گیرید، بگویید: «خدایا! از سر گناه کوچک و بزرگ ما در گذر! زهرا جان! من با مهریه تو پاک می‌شوم.» چون خدا آب و نمک را مهریه حضرت زهرا علیها السلام قرار داد. حالا روز قیامت فاطمه زهرا علیها السلام می‌فرماید: «این افراد در جلسه پسر حسین می‌آمدند، انفاق داشتند، مغرض نبودند، علی جان! فکری به حال این‌ها بکن!» اصلاً گنهکار، فرزند زهرا علیها السلام می‌شود انگار! ادب داشته باشید!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «زهراجان! من که احتیاج

ندارم، آن شمشیری که در یوم الخندق زدم، آن نَفَسی که در لیلۃ المیت کشیدم، برای این گنهکاران باشد.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم می فرماید: «من وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی کردم، خدا فرمود تو رحمة للعالمین شدی. این رحمة للعالمین هم برای این گنهکاران باشد» اما شما رفقا! گناه نکنید! روزی صد مرتبه بگویید: «یا علی! یا زهرا! یا علی! یا فاطمه! کمکم کن!» چرا این ذکر را نمی گوئید؟!

این جا که می آید، باید آخرین جا برای شما باشد، آخر همین جاست؛ نه این که دنبال آخر بروید! به خاطر همین این جا بشرطها و شروطهاست، این جا شروط است. اگر از این جا بروید، هیچ کس شما را دوست ندارد؛ نه ائمه طاهرین علیهم السلام دوستان دارند، نه امیرالمؤمنین علیه السلام و زهرا علیها السلام عزیز شما را دوست دارند؛ چون که شما پیرو خلق و شیطان شده اید.

خانه واقعی، خانه متقی است. چرا؟ چون که ائمه علیهم السلام خانه شما نیامده اند، این جا آمده اند. امیرالمؤمنین علیه السلام آمده، حضرت زهرا علیها السلام آمده، امام حسین علیه السلام آمده است؛ پس خانه واقعی این جاست! کجا می روید عزیزان من؟! چه کسی این حرف ها را می زند؟ فقط متقی.

یک وقت آقا امام رضا علیه السلام با آقا جواد الائمه علیهم السلام به مکه رفتند، یک دفعه مردم دیدند که امام جواد علیه السلام خودش را روی زمین انداخته و های های گریه می کند. پرسیدند: آقا جان! چه شده؟ فرمود: پدرم دارد با خانه خدا وداع می کند.

اگر آقا امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در جبل الرحمه می رود و آن جا خطبه می خواند، دارد با مکه و منا، صفا و مروه و حجر الأسود وداع می کند. چه کسی این را می دید و می فهمید؟ اهلش می دیدند؛ اما همه نااهل بودند! اگر همه دنبال امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام آمده بودند که او را مُجرم و کافر نمی کردند، شریح قاضی لعنة الله علیه فرمان قتلش را صادر نمی کرد!

هیچ کجا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام مطابق وداع امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام دلش نمی سوزد! امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در خیمه آمد و فرمود: «زینب جان! خداحافظ! سکینه! رقیه! خداحافظ!» تا حتی با فضا هم خداحافظی کرد. وقتی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَام فرمود: زینب جان! پیراهن کهنه بیاور! زینب غش کرد. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام دست ولایت بر قلب زینب گذاشت و فرمود: خواهرم! زینب جان! باید یک خطبه در دروازه کوفه، یکی هم در شام بخوانی؛ پرچم معاویه را بگنی و پرچم پدرمان علی را نصب کنی. زینب فرمود: برادر جان! امرت را اطاعت می کنم.

متقی یک القای دیگری هم دارد؛ می فرماید: یک وداع دیگری هم در عالم هست؛ آن وداع حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام است. زهرای عزیز عَلَيْهَا السَّلَام به فضا فرمود: «فضه! من می خواهم، صدایم بزن، اگر جواب ندادم، امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام را خبر کن!» امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از مسجد به خانه آمدند و سراغ مادرشان را از فضا گرفتند. فضا گفت: مادرتان استراحت کرده. گفتند: فضا! مگر ما نمی دانیم مادرمان از دنیا رفته؟! گفت: پس بروید پدرتان را

خبر کنید!

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به مسجد آمدند، سر به دیوار گذاشتند و گریه می‌کردند، حالا مردم آمدند و گفتند: علی جان! این دو تا آقا زاده گریه می‌کنند، هر چه به آن‌ها می‌گوییم، حرف نمی‌زنند! آقا امیرالمؤمنین علیه السلام از مسجد بیرون آمد و فرمود: حسن جان! حسین جان! چه شده است؟! این‌ها می‌دانند، می‌خواهند افشا کنند. صدا زدند: «پدرجان! بیا! مادرمان از دنیا رفت.» امیرالمؤمنین علیه السلام از مسجد که آمد، یک دفعه زانویش خم شد و به زمین افتاد، فرمود: خدایا! زانویم گیر ندارد! دو مرتبه از جا بلند شد و چند قدم رفت. لنگر زمین و آسمان تا به خانه رسید، سه مرتبه زمین خورد و بلند شد؛ تمام خلقت زمین خورد؛ چون فقط امیرالمؤمنین علیه السلام زهرا شناس است. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به زانو در آمد، مرگ زهرا یک عالمی را به زانو در آورد.

حالا امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه آمده و می‌گوید: زهرا جان علیها السلام! با من حرف بزن! امیرالمؤمنین علیه السلام زهرا ی عزیز علیها السلام را به ظاهر غسل داد و کفن کرد؛ به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرمود: بیایید با مادرتان وداع کنید! وقتی آمدند، دستان زهرا ی عزیز علیها السلام از کفن بیرون آمد، یکی را گردن امام حسن علیه السلام، دیگری را گردن امام حسین علیه السلام انداخت. منادی ندا داد: «علی جان! حسن و حسین را از مادرشان جدا کن! ملائکه آسمان طاقت ندارند.» این ندا، ندای خدا بود؛ ندای خدا، ندای خلقتی است که گفت ملائکه طاقت ندارند؛ اما آن جایی که امام حسین در خیمه آمد و

فرمود زینب جان! این ندا، ندایی بود که در دنیاست، بین خود
ائمه علیهم السلام است. چه کسی این حقایق را افشای کند؟ فقط متقی.
امام حسین یک وصیتی به حضرت زینب علیها السلام کرد، فرمود:
«خواهرم، زینب جان! وقتی مرا شهید کردند، اسبم در خیمه
می آید که شما را راهنمایی کند، می گوید: زینب! ام کلثوم! امام
سجاد! بیایید تا امام حسین را نشانتان بدهم که کجاست؟
مبادا بگذاری بچه ها دنبالش بیایند؛ چون که سرم را جدا
می کنند! ممکن است بچه ها ببینند، فُجعه کنند!» یک وقت
دیدند صدای شیهه ذوالجناح می آید، همه خیال کردند امام
حسین علیه السلام است. تا بیرون آمدند، دیدند زین وازگون! یال اسب
غرق خون! داد می کشید: «الظلیمه! الظلیمه!» وای به حال آن
امتی که پسر پیامبرشان را کشتند! وای به حال آن امتی که امام
زمان خودشان را کشتند! آیا این اسب حیوان است یا آنهایی
که حسین علیه السلام ما را کشتند؟! بین چه می گوید؟! این اسب جلو
افتاد، تا امام حسین علیه السلام را نشان اهل بیت علیهم السلام بدهد! حالا
حضرت زینب علیها السلام چه کار می کند؟! یکی از این طرف می رود! یکی
از آن طرف می رود! حضرت زینب علیها السلام می خواهد آن ها را برگرداند،
دنبالشان می دوید! همه بچه ها را برگرداند؛ امر برادرش امام
حسین علیه السلام را اجرا کرد. چه کسی این حرف ها را افشای کند؟
فقط متقی.

این دنیا زمان دارد، زمان برای مردم پیش می آید؛ حالا این
مردم دنبال زمان می روند، شما نروید! هر کجا حرف پیامبر صلی الله علیه و آله

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است، بروید! چه کسی الآن دنبال دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام می آید؟! گفتم که رسول الله صلی الله علیه و آله می گوید حسین! امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید حسین! زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام می گوید حسین! تمام اینها هماهنگ هستند. شما چرا هماهنگ نیستید و خلق می گوئید؟!

متقی به شما آگاهی می دهد. تمام آنچه که برای مردم - در زمان - پیش می آید را متقی می داند. هیچ کس به جز متقی نمی تواند کارهایی که در زمان پیش می آید را برطرف کند. کسی که بلا و مصیبت هایی که برای مردم اتفاق می افتد را تغییر می دهد، فقط متقی است. مگر بارش باران را تغییر نداد؟! فرمود: به خدا گفتم: «خدایا! مردم گنهکارند، درختها چه گناهی کرده اند؟! اگر من بودم، باران را نازل می کردم.» خدا هم باران را فرستاد. مگر جلوی سیل و یخ بندان را نگرفت؟! مگر با دعایش آلودگی هوا رفع نشد؟!

متقی در مورد این بیماری فرمود: «خدا مردم را عذاب کرد، این کار معلوم نیست آرام بگیرد! مگر اینکه مردم دست از کارهایشان بردارند!» متقی نظرش این است؛ چون که مردم به معصیت خوش هستند! آن مردک زن دارد، اما به فکر بچه های مردم است؛ باید به سزایش برسد.

شما به کسی کاری نداشته باشید، صدقه دهید؛ بعد بگوئید: «یا علی علیه السلام! یا زهرا علیها السلام! یا حسین علیه السلام! حسین جان! به حق

علی اکبر، به حق علی اصغرت، بلا را رفع کن! مردم هم این طور بگویند؛ وگرنه فایده ندارد.»

خدا فکر را به شما داده، فکر این است که شما از خدا هدایت یعنی قبولی امیرالمؤمنین علیه السلام را بخواهید؛ برای همین به شما می‌فرماید: «به عزت و جلالم قسم اگر عبادت انس و جن کنی، اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قبول نداشته باشی، تو را با صورت در جهنم می‌اندازم.»

دین خدا همیشه هست، من گفتم، دوباره تکرار می‌کنم، تمام زمین آب بود، خدا اراده کرد که بشر را روی زمین بیاورد. زمین کعبه را خلق کرد و همه زمین‌ها را از آن جا به همه جا کشید. حالا که بشر را روی زمین آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله را خلق کرد و گفت: «ای مردم دنیا! به حرف پیامبر بروید!» حالا که مردم، دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و معصیت کردند، جهنم را خلق کرد. جهنم الآن در دنیا هست. علی علیه السلام با خدا بود، گفت: کسی که حرف پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنود، اهل جهنم است. پیامبر صلی الله علیه و آله گفته علی! پس کسی که حرف پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول نداشته باشد، دنبال عمر است و جهنمی است. متقی مثل ائمه طاهرین علیهم السلام از اولش بوده، می‌فرماید: خدا بود و علی بود و متقی؛ پس بیایید حرف متقی را بشنوید و به آن عمل کنید.

عمر جلسه بنی ساعده را درست کرد، امام حسین علیه السلام هم می‌فرماید: «من کشته جلسه بنی ساعده‌ام.» عمر ائمه طاهرین علیهم السلام را خلق حساب کرد و مردم هم دنبالش رفتند. شما

دنبال هیچ کس نروید! دنبال کسی که مقدس است هم نروید!
به اولیای امور هم کار نداشته باشید؛ آن وقت خودتان را مقدس
می‌کنید!

عمر مقدس بود که همه مردم دنبالش رفتند. سلطان روم
آمد که خلیفه مسلمین را ببیند، به او گفتند: خلیفه به بیابان
رفته است. وقتی به سراغش آمد، دید خشت مالیده و خوابش
برده است. سلطان روم گفت: اگر عمرش کفاف دهد، تمام دنیا
را می‌گیرد! این قدر مقدس بود که از بیت المال نمی‌خورد؛ اما
زهرا علیها السلام را کشت! من هر روز یک دور تسبیح لعنت به عمر
می‌کنم؛ دوباره تکرار می‌کنم، دنبال کسی که مقدس است، نروید!
دنبال خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام بروید. الآن باید
دنبال متقی بروید.

خیلی‌ها در دنیا گناه کردند؛ وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام شهید
شد، منادی در تمام خلقت ندا داد: «ارکان خدا شکست!» یعنی
امیرالمؤمنین علی علیه السلام کشته شد! حالا عده‌ای از گنهکارانِ اهل
جهنم که مغرض نبودند، رقت کردند و از جهنم نجات یافتند. این
بود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» خوشحالی
علی علیه السلام از رهایی جهنمی‌ها بود.

وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌آید، این دو نفر را از قبر بیرون
می‌کشد، به دار می‌زند و آن‌ها را آتش می‌زند؛ تمام گناهان تقصیر
عمر است. امام حسن علیه السلام هم می‌فرماید: «مادرمان زهرا را که
کشتند، همه ما را کشتند، ما یک جان داریم.»

چرا این دو نفر را از قبر بیرون می‌آورد و آتش می‌زند در حالی که جبت و طاغوتند، در بدترین جای جهنم هستند و کارشان سخت‌تر است؟! این را فقط متقی به شما می‌گوید؛ چون که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌خواهد مردم بفهمند که این دو نفر بد هستند! این دو نفر بودند که زهرای عزیز عَلَيْهَا السَّلَام و محسنش را کشتند، خلافت را غصب کردند، به ولایت جسارت کردند و مسیر دین را عوض کردند؛ حالا این دو نفر را آتش می‌زند؛ تا آن مردمی که با این‌ها ارتباط دارند، ظلم و جنایتشان برای آن‌ها افشا شود.

چرا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام این کار را نمی‌کند؟ چون امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌خواهد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام این کار را بکند. در زمان خودش این کار را نکرد؛ چون که فرصت پیدا نکرد و کسی را هم نداشت. هفتاد هزار نفر طرف عمر و ابابکر رفتند و به حکومت آن‌ها راضی بودند، فقط پنج نفر با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام ماندند. حالا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام این کار را می‌کند، هفتاد هزار ملک از آسمان به یاری او می‌آیند. در آخرالزمان مردم دنبال عمر می‌روند که می‌گوید اگر از هزار نفر یکی با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌داند چه وقت ظهورش است؛ اما دو اجازه می‌خواهد: اول اجازه از خدا، بعد اجازه از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام. به اجازه مادرش ظهور می‌کند. حالا نگویید که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام احتیاج دارند، این‌ها اجازه روی اجازه است، احترام روی احترام است. وقتی آقا تشریف می‌آورد، اول کاری که می‌کند، به مدینه می‌آید؛ سر قبر مادرش می‌رود و می‌فرماید: مادر جان! آمدم! قبر مخفی

مادرش را معلوم می‌کند و صدا می‌زند: «مادر جان! من آدمم! چقدر هل من ناصر گفתי؟ کسی نیامد تو را یاری کند؛ آدمم تا احقاق حق از دشمنان تو و جدّم حسین کنم.» متقی می‌فرماید: «وقتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ تشریف می‌آورد، به قلب خسته من هم می‌گوید من آدمم!»

وقتی آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد مکه می‌شود، یک هشدار به تمام عالم می‌دهد و یک پرچمی باز می‌کند که در آن پرچم «إِنَّا فتحنا لك فتحاً مبیناً» نوشته شده است؛ از تمام عالم کمک می‌خواهد. این پرچم را تمام دنیا می‌بینند، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به تمام عالم ندا می‌دهد: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» یعنی آنچه که باطل است، از بین می‌رود و حق آشکار می‌شود. این ندا به تمام کون و مکان می‌رسد و یک جلوه‌ای می‌کند. به تمام خلقت از انس و جنّ، ملائکه، زمین، آسمان، درخت و دیوار می‌رسد؛ همه به غیر از بشر به او لیبیک می‌گویند. شما هم باید منتظر ندای حجت خدا، آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ باشید؛ اما شما منتظر فرمان خلق هستید. شخصی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: آقا جان! آن منتقم آل محمد شما هستید؟ حضرت فرمود: نه، من هم منتظرم.

شما باید یک عقیده الهی داشته باشید، آن هم انتظارالفرج است. حالا می‌خواهم به شما بگویم انتظارالفرج یعنی چه؟ انتظارالفرج مثل این است که الآن پدر شما به مسافرت رفته است؛ اگر همه بیایند، شما می‌گویید پدرم نیامده و منتظر او هستید. شما هم باید عقیده‌تان این باشد که منتظر امام

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفواً أحد است.
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفواً خلقت است.

زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ باشید و دنبال کسی نروید. تمام کالبد بدن شما انتظارالفرج داشته باشد؛ آن وقت به مردم کاری ندارید. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ هم فرمود: «اگر یک روز از دنیا باقی باشد، حجة بن الحسن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ خواهد آمد.»

من خودم همین طور هستم، همیشه آماده‌ام که وقتی آقا ظهور کرد، عصایم را بردارم و دنبالش بدم؛ شما هم یک چیزی برای خودتان تهیه بینید، وقتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ ظهور کرد، آن را بردارید و بدوید. نزد خدا و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ زن و مرد ندارد! هر کسی نمی‌تواند این طور باشد! شما همسرو بچه دارید، تعلقات دارید؛ اما باید حواستان پیش امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد. مکان شرط نیست، خودتان شرطید؛ هر کجا هستید، منتظر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ باشید!

یک دفعه خواب دیدم که در مغازه‌ام هستم، به من گفتند امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ ظهور کرده است. یک تیشه برداشتم، پالتو هم نپوشیدم و پابرهنه دویدم؛ مرد آن است که وقتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ تشریف می‌آورد، دنبالش بدم. مرد فقط متقی است، بقیه نر هستند؛ چون مردم دنبال دنیا و خلق هستند! خدا هم می‌فرماید: «لَا قَتَى إِلَّا عَلَى، لَا سَيْفٌ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ.» امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ شاه مردان عالم است.

دیدم آقا نزدیک کارخانه ریسباف آمده است. مورد عنایت آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار گرفتیم. آقا منشی داشت، به او فرمود: «برو به بازاری‌ها بگو بیایند!» کسی از بازاری‌ها نیامد. به یکی از این

بازاری‌ها که چندین سال این‌جا می‌آمد، اما آخرش رفت، پیغام دادم و گفتم: «تو از آن بازاری‌ها بدتر هستی، چون که چندین سال تو را نصیحت کردم و آخرش رفتی؛ اما چه کسی آن بازاری‌ها را نصیحت کرده بود؟!» من همین‌طور می‌خواستم در رکاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کشته بشوم، تا حضرت زهرا علیها السلام یک لب‌خند به من بزند! می‌خواستم زهرا علیها السلام خوشحال شود که پسرش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاری کرده‌ام.

اگر بخواهید یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید، باید هیچ چیزی نخواهید؛ یک جان دارید فدای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کنید. مثل غلام سیاه امام حسین علیه السلام که وقتی به او گفت آزادت کردم، برو! رفت و برگشت؛ می‌خواست تتمه عمرش را یاور امام زمانش باشد. یاور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انتظار می‌کشد و می‌خواهد این عمری که پیشش امانت است را فدا کند. همه در امتحان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رفوزه‌اند به جز متقی.

روزی عطاری از اهل بصره در مغازه‌اش نشسته بود که دو نفر برای خریدن سدر و کافور وارد شدند. وقتی به طرز صحبت کردن و چهره‌هایشان دقت کرد، متوجه شد که از مردم معمولی نیستند؛ برای همین از شهر و دیارشان پرسید؛ اما جوابی ندادند. او اصرار و التماس کرد و آن‌ها را قسم داد. آن‌ها گفتند: ما از ملازمان آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم، یکی از جمع ما فوت کرده، ما برای خریدن سدر و کافور این‌جا آمده‌ایم.

همین‌که این مطلب را شنید، با اصرار و تضرع زیاد خواست که

او را هم همراه خودشان ببرند. خلاصه با آن‌ها به راه افتاد، تا این که به ساحل دریایی رسیدند. آن‌ها بدون نیاز به سوار شدن در کشتی، خودشان بر روی آب راه افتادند؛ اما آن عطار ایستاده بود و نگاه می کرد. به او گفتند: نترس! خدا را به حضرت حجّت قسم بده، تا تو را حفظ کند؛ بسم الله بگو و بیا! او هم این کار را کرد و بر روی آب مانند زمین خشک دنبالشان به راه افتاد، تا این که به وسط دریا رسیدند.

ناگهان ابرها به هم پیوستند و باران شروع به باریدن کرد. اتفاقاً او در وقت خروج از بصره، صابونی پخته بود و آن را برای خشک شدن در آفتاب روی پشت بام گذاشته بود. وقتی باران را دید، به یاد صابون هایش افتاد و گفت: «آخ صابون هایم!» به محض این خیال، پاهایش در آب فرو رفت و مجبور به شنا کردن شد؛ تا خود را از غرق شدن حفظ کند؛ اما با همه این احوال از همراهان دور می ماند. وقتی آن‌ها متوجهش شدند و او را به این حال دیدند، برگشتند و دستش را گرفتند. او را از آب بیرون کشیدند و گفتند: از آن خیالی که کردی، توبه کن و مجدداً خدا را به حضرت حجّت قسم بده. او توبه کرد و دوباره بر روی آب راهی شد.

بالآخره آن‌ها به ساحل دریا رسیدند و از آن جا هم به طرف مقصد، مسیر را ادامه دادند. مقداری که رفتند، در دامنه بیابان چادری به چشم می خورد که نور آن، فضا را روشن کرده بود. همراهانش گفتند: تمام مقصود در این خیمه است، او هم با آن‌ها تا نزدیک چادر رفت و همه همان جا توقف کردند. یک نفر

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً احد است.
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

از ایشان برای اجازه گرفتن وارد چادر شد و در مورد آوردن عطار به داخل چادر با حضرت صحبت کرد، به طوری که عطار، صدای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را شنید؛ ولی ایشان را چون داخل چادر بود، نمی دید. حضرت فرمود: «صابونی! برو دنبال صابون هایت!» این شخص محبت صابون داشت که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام او را راه نداد؛ ما هم محبت دنیا و اهل دنیا داریم؛ برای همین از عهده بر نمی آئیم! پس کسی که می خواهد خدمت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام برسد، باید ذره‌ای محبت دنیا نداشته باشد و سنخه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بشود.

همان طور که امام، محبت دنیا ندارد، شما هم باید محبت دنیا نداشته باشید! البته به حدّ نیازتان و برای آبرویتان دنیا را بخواهید؛ اما امر امام را بالاتر بدانید و منتظر نماند باشید. تمام این‌ها مثل امانت در دست شماست؛ اما صاحب امانت ولی الله الأعظم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است. چه کسی محبت دنیا ندارد و سنخه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است؟ فقط متقی.

منطقه ای است در همدان که الآن هم زیارتگاه است. سیصد و سیزده نفر در آن جا جمع شدند، این‌ها از شهر بیرون رفتند، شب‌ها در بیابان‌ها بیتوته می‌کردند و روزها روزه می‌گرفتند و همین طور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌کردند. حضرت دید این‌ها خودشان را اسیر کرده‌اند؛ اولین اشتباه آن‌ها این بود که زن‌هایشان را طلاق داده بودند و دیگر این‌که ادعا کرده بودند ما می‌خواهیم یاور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام باشیم و او را ببینیم؛ به خاطر

همین امام زمان ع به همراه دو بزغاله حاضر شد و فرمود: شما چه می خواهید؟ گفتند: آقا جان! ما یاور شما هستیم، دست از زن و بچه هایمان برداشته ایم، این جا آمده ایم و تسلیم شما هستیم. حضرت فرمود: شما همین جا باشید، من روی پشت بام می روم و برمی گردم.

حضرت رفت و بزغاله ها را هم با خود برد. یکی از این افراد قصاب بود، او را صدا زد و فرمود: بیا بالا! وقتی بالا رفت، گفت: یکی از این بزغاله ها را بکش! او هم بزغاله را کشت، قدری خون از ناودان سرازیر شد. حضرت یک نفر دیگر را صدا زد؛ وقتی آمد، باز هم به قصاب دستور کشتن بزغاله دیگر را داد، او هم بزغاله را کشت. با سرازیر شدن خون از ناودان، تمام آن افراد فرار کردند، پیش خودشان گفتند: امام زمان ع می خواهد ما را بکشد! آقا جان من! شما باید جانتان را برای امام زمان ع بدهید! مگر شما می خواهید در دنیا بمانید؟! تمام افرادی که خدمت امام زمان ع نمی رسند، اهل دنیا هستند و می خواهند در دنیا بمانند. برو خیالت راحت باشد! من بعضی وقت ها می گویم: «امام زمان! بیا گردن مرا می خواهی بزنی، بزن و دنیا را اصلاح کن! گردن من که به درد نمی خورد! اختیار گردن من هم با توست، بیا و دنیا را اصلاح کن!»

زنی بود که یک قفل در دکان قفل سازی آورد و به او گفت: آقا! این قفل را از من می خری؟ می خواهم آن را بفروشم، گفت: چرا می خواهی آن را بفروشی؟ گفت: احتیاج دارم. قفل ساز گفت:

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً احد است.
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

این قفل یک شاهی می‌ارزد؛ اما اگر یک کلید به آن بیندازی، سه شاهی می‌ارزد. آن زن گفت: من پول ندارم. قفل ساز گفت: من یک شاهی به تو قرض می‌دهم، یک کلید هم به آن می‌اندازم و سه شاهی از تو می‌خرم. آن زن هم راضی و خوشحال شد.

حالا آن شخصی که می‌خواست امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را ببیند، چندین وقت هم به مسجد سهله برای دیدن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام رفته بود و در دکان قفل ساز نشسته بود، به او گفت: این چه کار بی‌عقلی بود که تو کردی؟! می‌خواستی خودت آن استفاده را بخوری! قفل ساز گفت: آقا جان! این زن، بنده خدا که عقلش نمی‌رسید! این آقا هم که این جا در دکانم نشسته بود، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بود.

بین عزیز من! این زن زندگی‌اش راه افتاد، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام دوست آن کسی است که زندگی یک شیعه را راه می‌اندازد، نه این که زندگی‌اش را فلج کند؛ آن وقت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام دیدنش می‌آید؛ وگرنه این قفل چه ارزشی داشت؟! این قفل ساز حساب کرد که زندگی این زن را با این کارش راه می‌اندازد، به خاطر همین امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به دیدنش آمد.

عزیزان من! امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به عدالت سر می‌زند، نه به خبثت! ما خبثت داریم، کجا می‌خواهیم امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را ببینیم؟! مگر آئمه طاهرین را ندیدند؟! هفده، هجده سال چهار امام را دیدند، چرا اهل آتش شدند؟! امام دیدن شرط نیست، امرامام را اطاعت کردن شرط است؛ اگر شما امر امام را اطاعت

کنید، دلش خوش می‌شود و خودش به دیدنتان می‌آید.
وقتی آدم ابوالبشر مبتلا به ترک اولی شد، خدا سیصد سال او را کناری انداخت. به خدا گفت: خدایا! هیچ کس مرا نمی‌آمرزد، تو فقط می‌آمیزی! خدایا! توبه مرا قبول کن! گفت: ای آدم! به آسمان نگاه کن! تا نگاه کرد، دید پنج نور پاک و نورهای ریز ریز است. خدا گفت: مرا به این پنج نور پاک قسم بده! گفت: این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت: این پنج نور پاک، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. آدم گفت: خدایا! تا به اسم حسین علیه السلام رسیدم، دلم شکست! آن وقت خدا برای آدم روضه خواند.

اول روضه خوان، خود خداست! به آدم گفت: یا آدم! این حسین مرا در صحرای کربلا می‌کشند و بدنش از تشنگی ترک ترک می‌شود. آدم گریه کرد و توبه‌اش به خاطر گریه بر امام حسین علیه السلام قبول شد. آن وقت آدم گفت: خدایا! این نورهای ریز ریز چه کسانی هستند؟ گفت: آن‌ها دوستان امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند. این نورهای ریز ریز، متقی نیستند، شیعه‌های تأیید شده‌اند؛ به غیر از مردم دیگر هستند؛ اما متقی یک نفر بیشتر نیست. حالا آن قدر ما بدبخت هستیم که از کنار متقی می‌رویم و با او مخالفت می‌کنیم.

حضرت زهرا علیها السلام در مجلسی که حرف حسینش باشد، حاضر می‌شود. وقتی شما روضه می‌خوانید، زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام گریه می‌کند؛ اما روضه خوان حضرت زهرا علیها السلام باشید، نه این که خلق

را تأیید و تشویق کنید و مجلس امام حسین علیه السلام را پرچم مقصدِ خودتان بکنید! زهرای عزیز علیها السلام روضه خوانِ حقیقی را ضمانت می‌کند. خدا رحمت کند مرحوم اشراقی بزرگ، پسر حاج میرزا محمّد ارباب را، روضه خوان خوبی بود، عظمتی داشت! شب عاشورا در مسجد آمد، عبا و عمامه‌اش را کناری انداخت، روی منبر رفت و همین طور می‌گفت: «حسین! حسین!» اصلاً در و دیوار می‌گفت: «حسین! حسین!»

حالا مرحوم اشراقی مگه نرفته بود، باغ و زمین داشت؛ وقتی از دنیا رفت، یک نفر در عالم رؤیا دید: مرحوم اشراقی را آوردند و آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: چرا مگه نرفتی؟ به ملائکه دستور داد: او را ببرید و عقابش کنید. وقتی ملائکه داشتند مرحوم اشراقی را می‌بردند، به او گفتند: اگر این خانم برای تو کاری بکند. گفت: او کیست؟ گفتند: حضرت زهرا علیها السلام است! مرحوم اشراقی خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و گفت: زهراجان! من متوجه نبودم که این قدر کار دقیق و سخت است! بیا واسطه من بشو! حضرت زهرا علیها السلام به ملائکه فرمود: او را برگردانید. حالا زهرای عزیز علیها السلام رو به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و فرمود: چرا می‌خواهی او را عقاب کنی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زهراجان! او مگه نرفته است، یعنی می‌گویی ما امر خدا را اطاعت نکنیم؟! حضرت زهرا علیها السلام فرمود: آیا امر خدا این است که شما بگویی روضه خوانِ حسین مرا عقاب کنند؟! این جا حضرت زهرا علیها السلام ناراحت شد. یک دفعه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زهراجان! پسرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را صدا

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً احد است.
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.

بزن، تا امسال به جای او یک حجّ به جا آورد.
ببین مرحوم اشراقی حضرت زهرا علیها السلام را تأیید کرد که در آن دنیا
او را شفاعت می‌کند. وای به حال روضه خوانی که خلق را تأیید
کند و حضرت زهرا علیها السلام را تأیید نکند! خاک بر سرش! قیامت هم
روضه خوانی‌اش به دردش نمی‌خورد.

رفقای عزیز! حضرت زهرا علیها السلام این جاست؛ ولی چطور آن جا
می‌رود و مرحوم اشراقی را شفاعت می‌کند؟! متقی هم این
جاست، چطور می‌رود و می‌بیند؟! متقی هم همان است. متقی
را حضرت زهرا علیها السلام تهیه کرده است؛ ولی چه بسیار از مردم که
متقی را قبول ندارند! این‌هایی که متقی را قبول ندارند، حضرت
زهرا علیها السلام را هم قبول ندارند.

آن روضه‌ای که مرحوم اشراقی خواند، به نام حضرت زهرا علیها السلام
خواند، به خاطر همین امیرالمؤمنین علیه السلام حرف زهرای عزیز علیها السلام
را قبول کرد و او را بخشید. امام صادق علیه السلام هم می‌فرماید: «ما
حجّت خدا از برای خلق هستیم و مادرمان زهرا علیها السلام حجّت از
برای ماست.» این است که باید حضرت زهرا علیها السلام امر کند، تا امام
زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حاضر شود و برای او حجّ به جا آورد.

یکی از این مداح‌ها وقتی از دنیا رفت، یک شب خواب
دیدم در بیابان است؛ چنان نعره می‌زد که بیابان را روی سرش
گذاشته بود. به او گفتم: چه شده است؟! گفت: زهرا به من کارت
نمی‌دهد. نگاه کردم، دیدم آن طرف بساطی است و حضرت
زهرا علیها السلام تشریف دارند؛ به او گفتم: بیا با هم پیش او برویم، من

می‌گویم به تو کارت بدهد، گفت: نمی‌دهد! به وجود زهرا علیها السلام قسم رفتم، سلام کردم و گفتم: بی بی جان! یک کارت به این بده! فوراً یک کارت نوشت و به او داد. فقط متقی است که میان ائمه علیهم السلام و مردم واسطه می‌شود و شفاعت می‌کند.

رفقای عزیز! همیشه از خدا بخواهید که شرارالخلق دنبال شما نیاید و شما را وسوسه نکند. شرارالخلق کسانی هستند که این حرف‌ها را قبول ندارند و ما را به گناه و معصیت دعوت می‌کنند. شرار یعنی از وجودش هیچ برکاتی نازل نمی‌شود، فقط شرّ دارد. به خدا بگویید: «خدایا! ما را محتاج شرارالخلق نکن! شرارالخلق دنبال ما نیاید و ما را وسوسه نکند! امیرالمؤمنین علی علیه السلام، زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام و امام حسین علیه السلام دنبال ما بیایند. ما هل من ناصر و دعوت آن‌ها را اجابت کنیم. خدایا! تو ائمه طاهرين علیهم السلام را دوست داری، ما هم می‌خواهیم این‌ها را دوست داشته باشیم و با این‌ها محشور بشویم.»

متقی به ائمه طاهرين علیهم السلام اتصال است، آن وقت شما باید به امر متقی باشید! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امر هر کسی را اطاعت کنید، با او محشور می‌شوید و مثل او هستید.» رفقای عزیز! بیایید حرف پیامبر صلی الله علیه و آله را بشنوید و با متقی رفیق باشید! متقی می‌فرماید: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً احد است. حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آخرالزمان شرّاً لآزمه است.» سؤال کردند: یا رسول الله! شرّ شامل کیست؟ فرمود: «کسی که عمر و ابا بکر را دوست داشته باشد و طرفدار آن‌ها

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفوأ أحد است.
حضرت زهرا علیها السلام کفوأ خلقت است.

باشد.» پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را به سینه‌اش زد و فرمود: «هر کس عمر را دوست نداشته باشد، امیرالمؤمنین، زهرا ی عزیز و امام حسین را دوست داشته باشد، با من و در درجه من است.»
الآن شما حرف می‌زنید اما امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را اطاعت نمی‌کنید! امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که اولاً سخی باشید؛ دوم این که سخاوتمندان به مردم برسند؛ سوم این که اهل دنیا نباشید.

کدام یک از شما اهل دنیا نیستید؟! چرا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌آید به متقی سر می‌زند؟ چرا امام حسین علیه السلام می‌فرماید: متقی وکیل من است؟ چرا امام رضا علیه السلام به متقی می‌فرماید: برو مردم را راهنمایی کن؟ چرا امام موسی کاظم علیه السلام به متقی می‌فرماید: حسین! غصه نخور! حرف‌هایت را در جهان پخش می‌کنیم؟ چون امام به متقی نظر دارد، متقی هم نظرش با امام است. چرا نظر امام به شما نیست؟ چون شما اهل دنیا هستید. چرا اهل دنیا می‌شوید؟ چون می‌خواهید دنیا کارهایتان را تکمیل کند.

شما هم اگر خودتان را در مقابل خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تقصیرکار بدانید، هم خدا به شما نظر می‌کند، هم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت زهرا علیها السلام تمام غم و غصه دنیا را از دلتان بیرون می‌برند. شخصی بود که بیست سفر به مکه رفته بود، خدمت امام هادی علیه السلام آمد و حضرت تمام آن‌ها را رد کرد و فرمود که تو اولاً بیتوته با خدا نداشتی و دیگر این که سخی نبودی و این‌ها را از خودت می‌دانستی؛ این است که تمام عبادت‌هایت

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کفواً احد است.
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ کفواً خلقت است.

ردّ است. پس ما باید دست رنجی که از ما صادر می‌شود را از خدا بدانیم و بگوییم که خدایا! تو این کار را کمک کردی و یادم دادی. من شب‌ها می‌گویم: «خدایا! اگر بهشت بروم تو کردی، تو این حرف‌ها را یادم دادی، نماز شب را تو یادم دادی، بیتوته شب را تو یادم دادی، کمک به فقرا را تو یادم دادی؛ پس اگر بهشت بروم تو کردی!»

عزیزان من! شیطیه تقوا داشت که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ اعمالش را قبول کرد و به او نماز خواند. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی در مسجد جمکران نماز خوانده، یکی هم به شیطیه نماز خوانده. به هیچ کس، به هیچ عالمی نماز نخوانده است. خدا نزدش زن و مرد ندارد، هر کسی که تقوایش بیشتر باشد، او را می‌خواهد. بیایید شیطیه شوید؛ تا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ اعمالتان را قبول کند و به شما نماز بخواند. اگر اعمالتان غیر از خدا و امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ آن را قبول نمی‌کند. همان‌طور که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وجوهات اهل نیشابور را قبول نکرد؛ چون که آن‌ها حنفی شده بودند. آن توهینی که به امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ کردند و گفتند: آن‌چه از دو لب جدت، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدی، برای ما بگو؛ ثمره‌اش این بود که پشت به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ کردند و حنفی شدند.

شما رفقا! سخی هستید، بیایید با متقی نجوا کنید و از این کارهایتان دست بردارید؛ آن وقت شیطیه می‌شوید و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به شما نظر می‌کند؛ اما شرطش این است که دنبال

کسی نروید؛ شیطیه هم دنبال کسی نرفت. شما فقط دنبال متقی بروید. شیطیه در خانه بود، متقی هم در خانه است، آنچه را که مردم برای او می آورند، به فقرا و بیچاره ها می دهد و آن ها را باچاره می کند. متقی فقرا را مثل بچه های خودش، حتی بالاتر هم حساب می کند؛ می فرماید: «خودم را وام دار و قرض دار فقرا می دانم، وکیل مردم می دانم. به این هایی که چیز می دهم، اصلاً اصلاً آن ها را نمی شناسم.» اگر متقی اهل دنیا بود، آنچه را که مردم به او می دادند، خودش مصرف می کرد؛ اما به فقرا می دهد. متقی دلش می خواهد شما هم همین طور باشید، سخی باشید. به مردم کاری نداشته باشید، اگر به مردم کار داشته باشید، دنبال آن ها می روید.

الحمد لله رفقای که به جلسه می آیند، خوب هستند؛ اول این که صدقات و خیرات می دهند، دوم این که امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام را قبول دارند؛ آن ها هم به اهل جلسه نظر دارند؛ اما به شما هشدار می دهم که این جا را رها نکنید. ملائکه آسمان هیچ کجا نمی روند، فقط به جلسه ولایت می آیند. وقتی به خدا التماس می کنند و در مجلس ولایت حاضر می شوند، می بینند مجلس تمام شده است، بال هایشان را به در و دیوار می مالند و در آسمان پرش می کنند و فریاد «مَنْ مِثْلِي؟» سر می دهند. ملائکه دیگر می گویند: بوی خوشی می دهید، کجا بودید؟! جواب می دهند که ما در مجلس ولایت بودیم.

ما خیلی بدبخت هستیم! این دیوارها کلام متقی را که می شنوند

ضبط می‌کنند! چرا شما خودتان را از دیوارها کمتر می‌دانید؟! چرا حرف متقی را که می‌شنوید، به آن عمل نمی‌کنید؟! این است که اهل جهنم هستید! شنیدن شرط نیست، عمل شرط است. خیلی‌ها حرف می‌زنند، بلد هم هستند، اما ولایت به آن‌ها تزریق نشده است. ولایت به دیوارها تزریق شده، چرا به شما تزریق نشده؟! چون که دنیا شما را گول زده است. اگر ولایت به شما تزریق شود، هیچ چیزی شما را گول نمی‌زند، فقط حرف ولایت می‌شنوی و به آن عمل می‌کنی.

ولایت به متقی تزریق شده است. چطور تزریق شده؟ وقتی شیطان داخل مسجد الحرام شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علی جان! برو شیطان را بیرون کن! چون که او حق ورود به مسجد الحرام را ندارد. حضرت علی علیه السلام رفت و او را زمین زد، روی سینه‌اش نشست. شیطان دید الآن لنگرزمین و آسمان او را خفه می‌کند، گفت: یا علی! می‌دانم که تو چه کسانی را می‌خواهی! تو هیچ کس را مثل شیعیان دوست نداری. همان طور که نمی‌توانم تو را گول بزنم، شیعیان را هم نمی‌توانم گول بزنم. چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

بیاید از امیرالمؤمنین علی علیه السلام، زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام و امام حسین علیه السلام دست برن دارید، تا با آن‌ها محشور شوید! بشر دنبال حرف می‌گردد، بیاید حرف متقی را بشنوید، تا حرف ولایت به شما تزریق شود؛ آن وقت ائمه علیهم السلام شما را قبول می‌کنند! باید این طوری بشوید، مانند متقی بگویید:

پشت پا برعالم امکان زد دست بردامن زهرا زد

این درست است.

دوستی به نام حاج مظلوم داشتیم، باغی داشت که تمام انارهایش را به مردم می داد، البته اشخاص را هم می شناخت. مریض شد، برایش متوسل شدم. وقتی به باغش رفتم، حاج مظلوم گفت: حاج حسین! یک نفر است که بعضی وقت ها این جا می آید، آنچه صفات خوب در عالم هست، به او جمع است. من می دانستم به غیر از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی نیست که تمام صفات خوب را داشته باشد.

وقتی به آخر باغش رفتم، دیدم آقا آن جاست. تا به من رسید، سلام کرد و فرمود: حسین! گفتم: بله! فرمود: خوشی تمام شد. گفتم: آقا جان! فرمایش شما درست است، جدتان هم بالای سر آقا علی اکبر علیه السلام همین را گفت، خوشی در عالم نیست؛ اما به نظر من دو خوشی هست: یکی بیتوته شب، یکی هم دستم را بالا بردم و گفتم آدم خدمت امام زمانش باشد. آقا یک لبخند زد و مرا تأیید کرد، من هنوز عاشق دندان های سفیدش هستم.

عزیزان من! شما الآن قردانی نمی کنید که خدا به شما چه داده است؟! اگر به شیخ بهاء اسم اعظم داده، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خودش را به شما داده است. حالا هم که به شیخ بهاء داده، او را مذمت می کند؛ چون که می خواهد با اسم اعظم خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسد. یک دفعه دید آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کوفه است

و در یک دگانی نشست، وقتی شیخ بهاء امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دید، متوجه شد که امام به او اعتنایی نمی‌کند!

حالا شیخ بهاء دید آقا کفشش را به کفاش داد و فرمود: آیا می‌شود این کفش مرا بدوزی؟! آیا ممکن است این کار را بکنی؟! به او امر نکرد. کفاش گفت: آقا! دو نفر قبل از شما در نوبت هستند. دو مرتبه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: حالا می‌شود کفشم را بدوزی؟! گفت: آقا! باید صبر کنی؛ تا کار این دو نفر را راه بیندازم و بروند. وگرنه به مردم می‌گویم بیایند امام زمانشان را ببینند! بین این کفاش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌بیند و می‌شناسد، اما امرش را بیشتر اطاعت می‌کند؛ می‌گوید اگر من کار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را جلو بیندازم، توهین به این اشخاص می‌شود، می‌خواهد با کسبش توهین به یک نفر نکند.

حالا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شیخ بهاء را صدا زد و گفت: برو کاری کن تا من به دیدنت بیایم، تو این جا نیا! اصلاً او را رد کرد! امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی رحم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی عدالت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی سخاوت.

شیخ بهاء می‌خواست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به او نظر کند، حالا امام به او می‌گوید من به کسی نظر می‌کنم که امر خدا را اطاعت کند. امر خدا بالاتر از این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شما نظر کند. شیخ بهاء اسم اعظم دارد، اما تو خود اعظم را داری؛ تو محبت چهارده اعظم را داری! این کفاش امر را اطاعت می‌کند، حالا آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌آید و در دگانش می‌نشیند.

این حرف تازه است، هیچ کس به غیر از متقی این حرف را نزنده است. بین شیخ بهاء چندین وقت می خواست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببیند، اما توی امر خدا نبود! اگر کار و سخاوت شما محض خدا باشد و محض خلق نباشد، خدا به شما نظر می کند و هفتاد حج و هفتاد عمره به شما ثواب می دهد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم تمام مردم را کنار می زند و می فرماید یاور من هستی.

خلیفه ای بود که وزیری ناصبی داشت، می خواست شیعه ها را محکوم کند؛ به خاطر همین قالبی درست کرد و به آن نوشت: «ابابکر، عمر، عثمان، علی» اناری که به درخت بود را درون قالب گذاشت. این انار بزرگ شد و فشار آورد و روی آن، این اسامی نقش بست. وزیر ناصبی انار را برداشت و پیش خلیفه آورد و گفت: خلیفه! بین این آیات خداست، امر خداست، این را که نمی شود منکر شد! چه می گویی؟! خلیفه علمای شیعه آن زمان را خواست و گفت به من جواب دهید یا اینکه باید اهل تسنن را قبول کنید؛ وگرنه همه شما را می کشم! بین این خلیفه در باطن می داند که خلیفه مردمی است، نه خلیفه خدا و پیامبر! همین طور که می داند یک نفر امام است و علت و باطن هر کاری را می داند؛ برای همین علمای شیعه را خواست. آن ها گفتند: خلیفه! یک هفته به ما وقت بده تا به تو جواب دهیم.

این ها همه در بیابان ریختند و گریه و زاری می کردند. شب آخر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حاضر شد و فرمود: این وزیر قالبی درست کرده و آن را در بالاخانه گذاشته، وقتی می روید به خلیفه بگویید که وزیر

را در یک اطاق نگه دارد؛ این کار، خُدعه وزیر است؛ پس چیزی که هست را امام می‌داند، اما این خلیفه نمی‌دانست! چون خلیفه مردمی از این حرف‌ها سر در نمی‌آورد! امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با این کار به خلیفه توجه داد که هر کس بر علیه خدا و ولایت کار کند، رسوا می‌شود، این کار، کار درخت نیست؛ درخت آیات خداست، هیچ وقت بر ضد خدا و ولایت کار نمی‌کند. چقدر مردم بیچاره‌اند! وای بر ما و وای بر دل امیدوار ما!

درخت برای امام حسین علیه السلام گریه می‌کند، این وزیر با کارش می‌خواست درخت را بدنام کند؛ اما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن حمایت نمود. در آخرالزمان هم با متقی خدعه می‌کنند، اما خدا و امام زمان حامی اوست. یک حرف‌هایی را متقی می‌داند، آن وقت می‌بیند که شما کشش ندارید؛ برای همین آن را افشا نمی‌کند. فقط متقی جواب همه را می‌دهد.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به علمای شیعه فرمود: چرا یک هفته وقت گرفتید؟! می‌خواستید بگویید فردا! من جوابتان را می‌دادم؛ پس شیعه صاحب دارد، مواظبش است. بیایید در خانه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بروید، ببینید چطور جوابتان را می‌دهد؛ اما باید سخی باشید و از دنیا بگذرید.

خدا حاج شیخ غلام حسین شیرازی را رحمت کند! بعضی وقت‌ها در دگانم می‌آمد. قبل از مُردنش به آقای نجفی وصیت کرده بود که به هر قیمتی هست مرا به نجف ببرید. وقتی از دنیا رفت، مخالفت کردند و نگذاشتند که او را به نجف ببرند.

بعد از یک شب یا دو شب آقای نجفی خوابش را دیده بود که به او می‌گوید: آقا جان! غصه مرا نخور! مَلک نقاله مرا پیش امیرالمؤمنین علی علیه السلام برد. عزیز من! مَلک نقاله تو را هم می‌برد؛ اما ولایت را می‌برد، نه جسمت را! حاج شیخ غلام حسین چند صفت خوب داشت: یکی این که با رادیو مخالف بود، دیگر این که به محراب و دنیا علاقه نداشت. حاج شیخ عباس تهرانی مرا با او روبرو کرد، سفارش مرا به او و سفارش او را به من کرد.

وقتی آقای شرعی وکیل شد، خانه‌ای داشت؛ دم خانه یک اتاق ساختند؛ چون که وقتی وکلاء می‌آمدند، دیدند که آبروریزی است؛ به خاطر همین آبروداری کردند. اما حاج شیخ غلام حسین گریه می‌کرد و خطاب به خودش می‌گفت: غلام حسین! این اتاق را می‌خواهی چه کنی؟! داد می‌کشید که چرا این اتاق را ساختی؟! بین وقتی به دنیا علاقه نداشتی باشی، امیرالمؤمنین علیه السلام علاقه خودش را به شما می‌دهد؛ آن علاقه، جهنم خنثی کن و بهشت درست کن است. چرا علاقه به دنیا دارید؟! چرا این‌ها را خلق حساب می‌کنید؟! خدا شما را مخیر کرده؛ پس با عقلتان کار کنید، نه با هوشتان! آن قدر علاقه به دنیا داشته باشید که اموراتتان بگذرد.

خلاصه آمدند و بالای مدرسه علمیه را ساختند و یک بلندگو هم آن جا گذاشتند. حاج شیخ غلام حسین مخالف بود و می‌گفت این بلندگو را نگذارید، طلبه‌ها می‌خواهند درس بخوانند و ناراحت می‌شوند. این‌ها آمدند و به او پشت کردند و بلندگو

گذاشتند. حاج شیخ غلام حسین هم قهر کرد و دیگر به مدرسه نیامد.

این را به شما بگویم که اگر شما به علمای واقعی، نه علمای مصنوعی که من دارند، خدمت کنید، امیرالمؤمنین علیه السلام به شما پاسخ می‌دهد. من همیشه درباره مظلوم ساکت نمی‌نشستم، بلند می‌شدم، تمام کار و کاسبی‌ام را برای یاری او رها می‌کردم. این بنده خدا در دگانم آمد و گفت: حاج شیخ حسین! فردای قیامت می‌گویم که یاری خواستم و کسی مرا یاری نکرد! گفتم: آقا! خیلی ادعا کردی! این امام حسین علیه السلام بود که یاری نداشت، تو یاور داری، چرا ناراحت هستی؟! بلند شدم یک کاغذ دست گرفتم و گفتم: حاج شیخ غلام حسین را می‌خواهید، یا بلندگو را؟! تا می‌خواستند که بنویسند بلندگو، من می‌گفتم خاک بر سر او که بگوید من بلندگو را می‌خواهم! یک طومار درست کردم و به سردسته آن‌ها گفتم بروید حاج شیخ غلام حسین را بیاورید! گفت: لازم نکرده! گفتم: من به شما بگویم که من هم جماعتی و هم اهل محل هستم؛ اما شما اهل محل نیستید. اول اهل محلی‌ام را ثابت کردم، تا سر جایش بنشیند! ملاحسین گفت: زمان ما بلندگو بوده، گفتم: ملاحسین! سر جایث بنشین و تکان نخور که فاسدت می‌کنم! خلاصه این‌ها جلسه‌ای داشتند، یک نفر توی جلسه آمد و فحش داد، این‌ها همه فرار کردند و جلسه به هم خورد. وقتی این طور شد، همه رفتند و با عزت و احترام حاج شیخ غلام حسین را آوردند.

حرفم سر این است که به علمای واقعی خدمت کنید! الکی
نروید به علمای مصنوعی خدمت کنید. خلاصه بعدها یک
چرخه به حاج شیخ غلام حسین زد و او مُرد. خدا رحمتش کند
از لُهو و لعب بدش می آمد. بعد از چند وقت در عالم رؤیا با یک
سیدی در دگانم آمد. وقتی داخل شد، دگان ما روشن شد. به
من گفت: آقای حاج شیخ حسین! این آفاست که برات آزادی از
جهنم می دهد. گفتم: یک برات آزادی از جهنم به من بدهید! آفا
نوشت: تو از آتش ایمنی! من کاغذ را گرفتم و بوسیدم و در جیبم
گذاشتم. شما چه می گوئید؟! دنیا چه خبر است!؟

یک مدرسه علمیه ای بود، مستخدمی داشت که روستایی
بود. برای طلبه ها نان و غذایی می گرفت، آن جا را جارو و نظافت
می کرد، لباسی می شُست. یک شب رئیس مدرسه از دم اتاق این
مستخدم رد می شد، شنید که از اتاقش صدای صحبت می آید.
خیلی ناراحت شد، فکر کرد که برایش مهمان از شهرستان آمده و
چیزی به او نگفته است. خلاصه همان موقع چیزی به او نگفت.
فردا او را خواست، به او برگشت و گفت: چرا مهمان برایت آمد،
چیزی به من نگفتی؟! آن بنده خدا گفت: آقا! برایم مهمان
نیامده بود! اما رئیس مدرسه کوتاه نیامد و او را قسم داد؛ تا
این که سرانجام مستخدم گفت: می دانی ماجرا چیست؟! گاهی
اوقات آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف این جا می آیند و به من سر می زنند.
یک دفعه رئیس مدرسه تکان خورد و گفت: راست می گویی؟!
گفت: «بله!» رئیس گفت: من هم می توانم خدمت آقا برسم!؟

هر موقع ایشان تشریف آوردند، مرا خبر کن! روزی آن مستخدم به ایشان گفت: دیشب آقا تشریف آوردند و چون یکی از کسانی که در حضور آقا بوده‌اند، از دنیا رفته من باید فردا به حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بروم. من قدری به بقال و کاسب و نانوی محل بدهی دارم، شما لطف کن و بعد از من این فانوس و اثاث محقر مرا بفروش و بدهی‌های مرا بده. من فردا به حضور می‌روم ولی شما قبل از آن کسی را خبر نکن.

خلاصه فردا صبح طلبه‌ها دیدند دیگر خبری از نان و آب و غذا نیست! سرو صدایشان بلند شد که این مستخدم بی‌لیاقت است و وقتی رئیس مدرسه به اتاق مستخدم رفت، دید از دنیا رفته و به حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف شده است. رئیس مدرسه پیش طلبه‌ها رفت و گفت: آیا می‌دانید که این مستخدم با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباط داشت؟! او در حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رفته است! آن مستخدم مدرسه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباط داشت، ما با چه چیز ارتباط داریم؟! ما با دنیا و اهلش، با خلق و تجدد ارتباط داریم! چه کسی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباط دارد؟ فقط متقی.

چند سال پیش که متقی با صورت به زمین خورد، فرمود: چند ثانیه‌ای رفتم، آقا فرمود: تو باید برگردی! گفتم: آقا جان! جایم خوب است، فرمود: نه! باید برگردی. این جا باز هم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ما رحم کرد و فرصت به ما داد. رفقا! بیایید قدردان متقی عزیز و کلامش باشیم!

متقی فرمود: به تمام آیات قرآن اگر از دنیا بروم، این حرف‌ها دیگر گیرتان نمی‌آید. نمی‌خواهم ادعا کنم؛ ادعا نیست. خدا رحمت کند حاج شیخ عباس تهرانی را از دنیا رفت، دیگر کسی جایش نیست! بروجردی از دنیا رفت، دیگر کسی جایش نیست! من هم بروم، دیگر کسی جایم نیست! می‌بینم باید قدردانی کنید!

من قدر شما را دانستم، گفتم رفقایم شجره توحیدند، آن‌ها را از دنیا بیشتر می‌خواهم. اگر شما هم مرا می‌خواهید، این حرف‌ها را بایگانی نکنید، با آن‌ها نجوی کنید. من با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نجوی می‌کنم که این حرف‌ها را القا می‌کند. من شب‌ها با گریه می‌گیرم و روزها با خنده به شما تحویل می‌دهم؛ پس قدردانی کنید!

به یک نفر گفتم: کتابت کجاست؟ گفت: در خانه است. متقی باید توی سرش بزند از دست شماها که به جلسه می‌آیید، نه آن‌هایی که به این جا نمی‌آیند! آن‌ها که اهل جهنم هستند! تو که کتابت را در خانه‌ات جا گذاشته‌ای! خانه‌ات باید به کتاب عمل کند یا تو؟!!

به خدا می‌گویم: «خدایا! زحمت نود سالم به باد نرود.» چطور می‌شود زحمت چندین سال را به باد می‌دهی؟ یا من داری، یا این که خلق را مؤثر می‌دانی؛ اما یک وقت به باد داده هست! شاگردهای امام صادق علیه السلام به باد داده بودند.

متقی من ندارد. الآن یک چیزی به شما می‌گویم، ناراحتم

که چرا شما نمی‌گویید؟! دوست دارم همه شما سخنگوی ولایت باشید. بین خدا در سخاوت همکار می‌خواهد، من هم می‌خواهم شما همکارم بشوید.

اگر شما در اختیار امام، یعنی در اختیار امام که متقی است باشید، در اختیار خلق نمی‌روید. تمام بدبختی زمان ما این است که در اختیار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و متقی نیستیم. شما باید حاجت و کسری تان را در خانه خلق نبرید. وقتی از خلق تمنایی دارید، او به شما طمع می‌کند؛ پس قانع و راضی باشید و بروید کنار.

چرا کنار رفتن این همه مشکل است؟ چون منافع ظاهری ندارد. اگر لای مردم باشید، منافع چشم چرانی، منافع خوشی، منافع پولی و عشقی دارید؛ شما از این‌ها نمی‌توانید بگذرید! پول نداشتن ننگ نیست، دنبال خلق رفتن ننگ است. کنار رفتن، عبادت و اطاعت است؛ کنار رفتن، علی دوستی و زهرادوستی است؛ کنار رفتن، دین و ولایت محفوظ می‌ماند. خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم کنار است. کنار باشید تا آینده ولایت باشید، آینده امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید، نه آینده دنیا.

آینده ولایت از امرائمه طاهرین علیهم السلام که متقی است، حمایت می‌کند؛ اما شما از اهل دنیا حمایت می‌کنید. بیاید با ولایت باشید، آن وقت ولایت یادتان می‌دهد که چه بخواهید.

اگر شما با تمام وجودتان از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بخواهید و به گناهان خود اقرار کنید و کمک بخواهید، آن وقت شما را می‌پذیرد. شما هنوز نفهمیده‌اید که اشتباه کرده‌اید؛ برای همین است که

آن‌ها شما را نمی‌پذیرند. اگر به حرف متقی که حرف دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام است باشید، آن‌ها شما را می‌پذیرند.

رفقای عزیز! من دردِ دلم خیلی زیاد است که شما ولایت را از چه افرادی می‌خواهید؟! ببین وقتی آن مرد عالم مریض شد، حاجبی گرفت و به او گفت: «هر کسی بتواند حجرالأسود را نصب کند، آن شخص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.» در نامه‌اش هم به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشت: «آقا جان! آیا مریضی من خوب می‌شود یا نه؟ من چند سال دیگر زنده‌ام؟» بفرما! ببین خواهشش از ولیّ الله الأعظم، حجة بن الحسن چیست؟! آیا این شخص اصلاً ولایت دارد که شما از او ولایت می‌خواهید؟! حالا وقتی حجرالأسود افتاد و آقا برای نصب آن تشریف آورد، هر چقدر این حاجب دنبال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دوید، دید حضرت دارد می‌رود و به او اعتنایی نمی‌کند! حضرت یک نگاهی به او کرد و فرمود: «به آن عالم بگو مریضی‌ات خوب می‌شود، پنج سال دیگر هم می‌میری!» آخر تو چه نتیجه‌ای داری؟! پنج سال دیگر هم سبب و خیار و چیز دیگر خوردی! این چه نتیجه‌ای دارد؟! عزیز من! به امام زمانت بگو من چه کار کنم تا یاور شما باشم؟ چه کار کنم تا احقاق حق از دشمنان مادرت زهرا و جدّت حسین کنم؟ این را از آقایت بخواه! تو چه می‌خواهی؟! چه کسی این طور است؟ فقط متقی.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آئینه حق است، ما در آئینه‌اش حیوان هستیم! منافقیم! وقتی آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف می‌آورد، تمام

آنچه که چندین سال در دلمان بوده است، در پیشانی می‌آید و بر آن مهر می‌زند! «مؤمن! منافق!» امام صادق علیه السلام قسم می‌خورد و می‌فرماید: «جدّ ما امیرالمؤمنین مهر می‌زند: مؤمن! منافق!» چرا امیرالمؤمنین علیه السلام مهر زننده است؟ چون خواست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را امضا می‌کند و به او کمک می‌کند. قربان آن کسی بروم که امیرالمؤمنین علیه السلام را دوست دارد. حالا خدا می‌خواهد بگوید که چرا با امیرالمؤمنین علی علیه السلام خوب نیستید؟ اگر با او خوب نباشید، با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم خوب نیستید؛ به خاطر همین امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف می‌آورد و به شما مهر می‌زند. امیرالمؤمنین علیه السلام کسی را نداشت که او را یاری کند؛ وگرنه عمر جرأت نمی‌کرد که این جسارت‌ها را به اهل بیت علیهم السلام کند! دل امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دست مردم آن زمان خون است! حالا زمان ظهور تشریف می‌آورد و مهر می‌زند.

متقی هم به زهرا ی عزیز علیها السلام می‌فرماید: «من نتوانستم احقاق حق شما را بکنم؛ الآن نمی‌توانم کاری بکنم، به پشتوانه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف احقاق حق خواهم کرد.» متقی دلش پیش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در زمان ظهور فرصت می‌شود، احقاق حق از دشمنان اهل بیت علیهم السلام کند.

رفقای عزیز! شما فکر کنید، ببینید همه کسری دارید! باید از خدای متعال بخواهید که کسری‌هایتان را برطرف کند. فقط متقی کسری ندارد، پس باید دنبال او بروید، این‌که امیرالمؤمنین علیه السلام مهر منافق می‌زند، به افراد جلسه ما نمی‌زند؛

چرا؟ چون افراد جلسه با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ ارتباط دارند، سخی هم هستند؛ به آن‌هایی مَهر می‌زند که گوش به حرف امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ عزیز عَلَيْهَا السَّلَامُ و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ نداده‌اند. شرط این که به شما مَهر منافق نزند، این است که سخاوت و جلسه ولایت را تا آخر برسانید.

عده‌ای این جا بودند و رفتند، این‌ها به آخر نرساندند. شما از آن‌ها نباشید! ذخیره امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ باشید، در فکر جای دیگر نباشید؛ تا به شما مَهر منافق نزند! به حرف متقی بروید! آن‌هایی که به حرف متقی نرفتند، به حرف دوازده امام، چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نرفته‌اند. این چیز جدیدی نیست؛ بعد از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هفتاد هزار نفر دنبال عمر و ابابکر رفتند، فقط پنج نفر با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ ماندند؛ شما از آن‌هایی نباشید که دنبال خلق بروید! از آن‌هایی باشید که دنبال متقی بروید!

آخرالزمان همه مردم طرف عمر و ابابکر می‌روند! کسی که طرف آن‌ها نمی‌رود، اهل جلسه است؛ به شرط این که به آخر برساند. از کجا بفهمیم که پیرو عمر و ابابکر نیستیم؟ از این که شما وقتتان را در جلسه ولایت صرف می‌کنید، همیشه در فکر جلسه هستید، از این جا دست بر نمی‌دارید، سخاوت هم دارید؛ آن وقت از خوبان هستید؛ امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ هم با شما خوب است. فقط دست از این جا برندارید و پیرو متقی باشید!

وقتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ تشریف می‌آورد، کاری به عالم و جاهل ندارد؛ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به علمایی که پیرو عمر و ابابکر هستند،

مُهر منافق می‌زند؛ آن وقت ذخیره می‌شوند، تا امام زمان ع فرج‌الشریف ع گردنشان را بزند. حالا متقی می‌گوید شما دنبال آن‌ها نروید و پیرو آن‌ها نباشید. بیایید پیرو امیرالمؤمنین ع، زهرا س عزیز ع و امام حسین ع باشید؛ تا امام زمان ع فرج‌الشریف ع به شما تقبل الله بگوید.

از کجا می‌گویی تقبل الله می‌گوید؟ وقتی مردم طرف عمر و ابابکر رفتند و پنج نفر با امیرالمؤمنین ع ماندند، زهرا س عزیز ع به امیرالمؤمنین ع فرمود: علی جان! چند روز است که سلمان و اباذر و میثم و مقداد را ندیده‌ام؛ به آن‌ها بگو به دیدنم بیایند. حضرت زهرا س آن‌ها را پذیرفت و به آن‌ها تقبل الله گفت. حالا اگر شما هم پیرو عمر و ابابکر نباشید و پیرو متقی باشید، زهرا س عزیز ع به شما تقبل الله می‌گوید.

وقتی عمر و ابابکر به دیدن حضرت زهرا س آمدند، حضرت از آن‌ها رو برگرداند و فرمود: «مگر پدرم سفارش مرا نکرد و نفرمود: هر کس زهرا را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده است؟! رضایت زهرا، رضایت من است و رضایت من، رضایت خداست؟ غضب زهرا، غضب من است و غضب من، غضب خداست؟ خدایا! بدان که من از این دو نفر ناراضی‌ام.» حضرت زهرا س به این دو نفر نفرین و لعنت کرد، اما به آن پنج نفر تقبل الله گفت؛ حالا در آخرالزمان مردم عمر و ابابکر را قبول دارند. خدا لعنت کند عمر و ابابکر و پیروانشان را! خدا لعنت کند شیطان و پیروانش را! خدا لعنت کند هر کسی که گفت رقیه دختر

امام حسین علیه السلام نیست .

ما در این دنیا آمده‌ایم برای اقرار به این فرمایش که فقط متقی آن را افشا کرده و فرمود: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام امام المتقین، یعسوب الدین، امام المبین، هستی خدا، نور خدا، مقصد خدا، ولی خدا، امر خدا، علی ابن ابی طالب، کفواً أحد است. حضرت زهرا علیها السلام عصاره خلقت، ناموس دهر، ناموس خدا، امّ ابیها، حجت بر تمام ائمه، حامی ولایت، فدایی ولایت، کفواً خلقت است.» همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام در همه خلقت هست که خدای تبارک و تعالی فرمود: «به عزت و جلالم قسم اگر عبادت تقلین کنی، اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قبول نداشته باشی، تو را با صورت به آتش جهنم می‌اندازم.» عمر هم در همه خلقت هست؛ چون که هر کس او را بخواهد، به جهنم می‌رود. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «یا علی! به دینم قسم خدا فرمود نور آسمان‌ها و زمین‌ها به واسطه امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. یا علی! همان طور که تو در آسمان‌ها و زمین‌ها نورفشانی می‌کنی، عمر یعنی آن کسی که با تو مبارزه می‌کند، ظلمانیتش به آسمان‌ها و زمین‌ها پخش می‌شود.» حالا در آخرالزمان مردم دنبال عمر می‌روند و اهل جهنم می‌شوند. شکر کنیم که فقط متقی شناسایی عمر را به ما داد و از دنبال خلق رفتن نجاتمان داد.

اگر شما به ولایت یقین کنید، بو دارید و بوی ولایت را هم می‌شنوید؛ اما باید مشامتان را از دنیا خالی کنید. آن زمان

کسانی که ولایت را قبول نکردند، بوی امیرالمؤمنین علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام را که نمی شنیدند، زهرا علیها السلام را هم زدند! اگر شما ولایت داشته باشید، سنخه ولایت را می شناسید، بوی شما را می شنوید! مگر امام صادق علیه السلام نمی فرماید عده‌ای از یمن نزد پدرم امام باقر علیه السلام آمدند، پدرم این‌ها را در آغوش می گرفت و می گفت: صادق جان! این‌ها بوی ولایت می دهند؟! چه کسی این بو را می شنود؟ امام صادق علیه السلام؛ پس بیایید مشامتان را از دنیا خالی کنید! تا کی نگاه به دنیا و اهلش می کنید؟! تا کی نگاه غیر امر می کنید؟! این‌ها که بو ندارد! بوی ظلمت دارد!

به شما می گوید اگر ذره‌ای محبت عمر و ابابکر را داشته باشید، شما را می سوزانم. یعنی همان طور که ولایت، نجات دهنده بشر از آتش جهنم است، ذراتی محبت این‌ها را داشته باشید، بر خدا واجب است که شما را بسوزاند؛ باز هم به اهل تسنن بگویید برادر! چرا تفکر ندارید؟! چرا دنبال خلق می روید؟! این حقایق را فقط متقی برای ما افشا می کند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که تشریف می آورد، همین جا بهشت می شود، اصلاً اتصال به بهشت می شود. همه مردم به بلوغ می رسند، نفسشان پاک شده و چشم پاک هستند؛ به غیر از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چیزی را نمی بینند و دنیا پرست نیستند. در روایت می فرماید: «اگر وجیه ترین تمام دختران عالم، تحت طلا بر سرش باشد و از مغرب به مشرق عالم یا از مشرق به مغرب عالم برود، هیچ کس به او کاری ندارد؛ یعنی در دنیا دیگر بدچشم

نیست.» فقط حضرت، عدالت را روی زمین پیاده می‌کند و همین جا بهشت می‌شود. جهنم بودن این دنیا برای این است که مردم عدالت را مراعات نمی‌کنند. اگر از بزرگ تا کوچکمان عدالت را پیاده کنیم، تمام مردم با آسایش زندگی می‌کنند.

یک بار در عالم رؤیا دیدم که سرکوجه مان آدمم تا سوار ماشین بشوم و به حرم حضرت معصومه علیها السلام بروم. دیدم که تمام مردم حیوان هستند. یک دفعه دیدم هودجی از آسمان پایین آمد، آقای در آن بود که به من فرمود: سوار شو! سوار شدم. خوب یادم است از رودخانه قم ردّ شد، رفت و رفت، از کوه‌ها ردّ شد، به یک عمارتی رسیدیم. آقای بزرگواری آن جا بود که دستور داد پذیرایی شوم. به ایشان گفتم: «شما مرا از دست آن حیوانات نجات دادید، ممکن بود مرا بدرند! اما آقا جان! اگر شما هم تقوا نداشته باشید، شما را هم نمی‌خواهم.» حالا وقتی بیدار شدم، این قدر ناراحت شدم که تُف در صورتم انداختم که چرا این حرف را زدم؟! آقا حاضر شد و فرمود: «حسین! چرا ناراحتی؟! ما خودمان به تو القا کردیم که این حرف را بزنی!»

بین من چه می‌گوییم؟! آن را که درونم است، افشا می‌کنم. من تقوا می‌خواهم! اما شما چه می‌خواهید؟! من خواست آن‌ها را می‌خواهم! امر آن‌ها را افشا می‌کنم! اما شما با یک چلوکباب دنبال خلق می‌روید! چرا دنبال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نمی‌روید؟! چرا هر چیزی را می‌خورید؟! مال حرام و مصادره می‌خورید! هنوز هم دنبالش هستید! هر کسی را می‌بینم، دنبال خلق است! فردای

قیامت پشیمان می شوید! به گونه ای که اگر پشیمانی تان را به اهل محشر قسمت کنند، به همه می رسد.

وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به من فرمود: حسین! دست از حاج شیخ عباس تهرانی بردار! باز من کامل در اختیارش نبودم؛ چون آن موقعی که حاج شیخ عباس در روضه خوانی امام حسین علیه السلام به من امر کرد و گفت: حسین! برو توی زنانه هم چای بده! من حرفش را نشنیدم. ببین حاج شیخ عباس خلق است، خلق نمی تواند به متقی امر کند. فقط متقی است که خواست ائمه علیهم السلام را می فهمد؛ پس جایی نروید! دنبال متقی بروید!

یک روز با پسر، علی آقا کاری داشتیم، وقتی بیرون رفتیم، در آن جا خانه های مجللی بود. به این مردم که نگاه کردم، دیدم هیچ کس طرفدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست. همه در فکر خانه های مجلل و دنبال آن هستند؛ کارهایی که می کنند، مطابق میل خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. خدا می داند خودم دیدم هیچ کس پیرو امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست!

حالا شماهایی که اهل جلسه هستید، از اول که نبودید! من به شما گفتم که عکس مرا در خانه هایتان بزنید؛ اما با فکر؛ نه این که عکس را در خانه هایتان همین طوری بزنید! باید به عکس نگاه کنید و بگویید: ما چه بودیم؟! کجا بودیم؟! چه کسی ما را هدایت کرد؟! چه کسی ما را نجات داد؟! فقط متقی. انصافاً با عکس ترقی کنید. یکی از ترقی های شما این است که سخی هستید. دیگر این که دنبال خلق نرفتید؛ دنبال خلق نرفتن، خواست امام

زمان عَلَيْهِ السَّلَام و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است. دلم می خواهد شماها این طوری باشید! اما کم می بینم که این طوری باشید! حالا متقی چه کار کند؟! نمی تواند حرفش را بزند! حرفم این است و دوباره تکرار می کنم: یکی سخی باشید! یکی هم به فکر آخرت باشید! وقتی به فکر آخرت نبودی، به فکر خدا هم نیستی. «إِنَّمَا الدنیا فناء و الآخرة بقاء.» اگر شما به ماوراء اعتقاد داشته باشید، خیلی خوب هستید! ماوراء شما را نجات می دهد؛ چون هر وقت بخواهید گناه کنید، یاد قیامت می افتید؛ اما این مردم به ماوراء اعتقاد ندارند که گناه می کنند.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام این جا را تأیید کرده اند. از این جا نروید! من آخرش از دنیا می روم و دلم خوش است که آقا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بیاید و حرف هایم را بزنم. إن شاء الله جلوی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام حرف هایم را می زنم.

مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی به واسطه من، به طلبه ها درس می داد. حالا چه خبر است؟! آقای خمینی در درسش می آمد و از او استفاده می کرد؛ وقتی به آن جا می رفتم، حاج شیخ عباس جلوی من می گفت: حسین! برایم چه آورده ای؟ من هم از این حرف ها برایش می زدم، می گفتم: «آقا! آنچه که آورده ام این است: ما باید پیرو دوازده امام، چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام باشیم، هیچ کس را به غیر از آن ها نبینیم، آن وقت با آن ها هماهنگ می شویم و به آخرت هم دست پیدا می کنیم.» حاج شیخ عباس سوادش را کنار گذاشته بود و دنبال نابغه می گشت، دنبال متقی

می‌گشت. شما دنبال چه کسی می‌گردید؟! کدام یک از شما این طوری هستید؟! به من بگویید! اگر این طوری هستید، من هم دنبال شما می‌آیم؛ این است که می‌گویند در آخرالزمان، از هزار نفر اگر یک نفر با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند؛ چون که ما در این فکرها نیستیم! مبادا شما از آنها باشید!

متقی فقط حرف ائمه علیهم السلام را می‌زند، حرف دیگری نیست که بزند. هر کسی حرف ائمه علیهم السلام را بزند، متقی هم با او هماهنگ می‌شود؛ اما کسی نیست! مردم به خیالشان درست کار می‌کنند؛ اما اگر پیش متقی بیایند، او نتیجه کارهایشان را به آنها می‌گوید؛ آن وقت می‌فهمند که درست کار نکرده‌اند. اصل پیش متقی آمدن این است که باید به امر سیدالشهداء امام حسین علیه السلام باشید. آقا امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «متقی وکیل من است.» وقتی می‌خواستند صحن امام حسین علیه السلام را تعمیر کنند، امام حسین علیه السلام به آنها فرمود: «پیش وکیل من متقی بروید!» آمدند و من هم به آنها گفتم: «صحن را تعمیر کنید، اما باقی نیاورید.» امام فقط به شما نمی‌گوید که دنبال متقی بروید! به همه عالم می‌گوید. گفتار امام به تمام عالم است. شما خوبها! کجا دارید می‌روید؟! تمام عالم باید پیش متقی بیایند. اگر متقی از دنیا برود، مردم خوشحال هم می‌شوند. شماها کجا به حرف امام حسین علیه السلام می‌روید؟! آقا امام حسین علیه السلام این جاست، شما که خمس و سهم امام نمی‌دهید و کربلا هم می‌روید، مستضعفها از شما طلبکار هستند! بروید، اما با شرایط! دل امام حسین علیه السلام

را خوش کنید؛ نه این که آن جا بروید و حساب سال هم نداشته باشید!

وقتی به زیارت امام حسین علیه السلام رفتیم، به هر کدام از قوم و خویش‌هایم مبلغ قابل توجهی دادم. حالا آن جا خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم و در خواب دیدم لوحی در آسمان است و ملائکه‌ای مأمور آن لوح هستند. به آن‌ها گفتم: چه کار می‌کنید؟ گفتند: داریم صحبت‌های شما را به عالم پخش می‌کنیم؛ پس صحبت‌های متقی به عالم پخش می‌شود؛ آن وقت شماها فردای قیامت پشیمان خواهید شد!

حرف در دنیا زده می‌شود؛ اما عملش خیلی کم است! عایشه سی هزار حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد؛ اما به پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد می‌گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله چهار زن داشت، دو نفر از آن‌ها حفصه و عایشه بودند که عمر و ابابکر آن‌ها را برای جاسوسی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله از این‌ها بچه نداشت، از خدیجه کبری علیها السلام حضرت زهرا علیها السلام به دنیا آمد. حالا متقی می‌خواهد به شما بگوید: در جلسه که می‌آیید، حرف‌ها را درک کنید؛ اما اصل: عمل کردن به آن‌هاست.

متقی به شما می‌گوید حرف متقی را زدن، حرف رسول الله صلی الله علیه و آله را زدن، عمل می‌خواهد. وای بر من و وای بر دل امیدوار من! این را فقط متقی به شما می‌گوید! این همه به جلسه می‌آیید، خدا نکند حرف مرا عمل نکنید؛ آن وقت مثل عایشه می‌شوید. متقی دلش خون است، اما برای اهل جلسه دلش خون نیست!

الحمد لله اهل جلسه، هم سخی هستند، هم امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام را قبول دارند؛ این‌ها روح که از بدنشان بیرون برود، به بهشت می‌روند.

رئیس اطلاعات به من گفت: «من نوارها و کتاب‌های شما را شنیده‌ام و خوانده‌ام، همه را قبول دارم.» یک وقت او به بهشت می‌رود، اما شما که به جلسه می‌آیید، به جهنم می‌روید! چرا؟ چون این جا می‌آیید، اما حواستان جای دیگر هم هست؛ همان طور که عده‌ای بودند و رفتند! آن‌ها از رئیس اطلاعات بدبخت‌ترند! رئیس اطلاعات می‌گوید کتاب‌ها و نوارهای شما را قبول دارم؛ برای همین به بهشت می‌رود؛ اما شما کتاب‌ها و نوارها را دارید؛ ولی نه می‌خوانید، نه می‌شنوید، قبول هم ندارید؛ به خاطر همین جهنمی هستید. چه کسی به ما هشدار می‌دهد؟ فقط متقی.

رفقای عزیز! بیایید حرف‌های متقی را قبول کنید، تا به بهشت بروید. این شاء الله رفقای من همین طور هستند. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هفتاد هزار نفر طرف عمر و ابابکر رفتند؛ فقط چهار، پنج نفر با امیرالمؤمنین علیه السلام ماندند؛ این رفقای من هم این شاء الله طرف عمر و ابابکر نمی‌روند. من افتخار به این جوان‌ها می‌کنم، به همه شما افتخار می‌کنم! شما تا زمان رجعت استقامت داشته باشید! حرف مرا بشنوید! هیچ کجا این حرف‌ها نیست.

این جا که می‌آیید، هدفتان باید سخاوت باشد، سخاوت با امر، کسانی بودند که سخاوت داشتند، اما سخاوتشان به امر

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلقت است.

نمود؛ آن وقت امر ائمه طاهرین علیهم السلام را گوش ندادند و رفتند! طلحه و زبیر هم همین طور بودند، آقا امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر زبیر را برداشت و گفت: «ای شمشیر! چقدر دشمنان خدا را به خاک هلاکت افکندی، اما الآن به روی وصی رسول الله کشیده شدی!» خدا نکند شما مثل طلحه و زبیر باشید! باید مثل آقا ابوالفضل علیه السلام باشید که به لشگر کوفه فرمود:

تا زنده‌ام ای لشگر، حامی دینم، دینم حسین است.

شما هم باید دینتان حسین باشد؛ اما آخرالزمان مردم دینشان خلق است. باید بگویید که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند دنبال متقی بروید! او دین واقعی را به ما می‌گوید؛ پس باید بگویید تا زنده‌ایم حامی دینمان هستیم، دینمان متقی است. اگر مردم این را می‌فهمیدند که بی دین از دنیا نمی‌رفتند! هیچ کسی در دنیا نیست که واقعیت دین را بگوید. نه علماء، نه فقهاء، این‌ها خودشان دنبال دین مردم رفتند! کجا دنبال خلق می‌روید؟!

یک روز به آقای بهاء الدینی گفتم: چرا شما نمازت را فوری می‌خوانی و می‌روی؟ یک صحبتی برای این مردم بکن! پاسخ داد: شما به خودت نگاه نکن! این مردم حیوان‌اند، من برای حیوان چه بگویم؟! من عمرم را برای حیوان تلف نمی‌کنم! به او گفتم: شما باید حیوان را انسان کنید! انصافاً از فردا نهج البلاغه آورد و بعد از نماز برای مردم صحبت می‌کرد. چه کسی جرأت دارد به این‌ها حرف بزند؟ فقط متقی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کسی را دوست داشته باشید،

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام کفواً احد است.
حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام کفواً خلقت است.

با او محشور می شوید.» مردم متقی را دوست ندارند، متقی کاری به شما ندارد، خدا و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام گفته اند دنبال متقی بروید؛ اما شما مانند اهل تسنن هستید! آن ها امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام را قبول نکردند، شما هم متقی را قبول ندارید!

وقتی عده ای از جلسه ولایت رفتند، ناراحت شدم که چرا این ها رفتند؟! امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَحْوِيلَهُ فرمود: «حسین! غصه نخور! ناراحت نباش! آن هایی که از جلسه رفتند که رفتند، این هایی هم که هستند می روند؛ من ملک به سرت نازل می کنم.» بدبخت های بیچاره! چه کار می کنید؟! آن هایی که از جلسه رفتند، از اول که این جا می آمدند، درست نبودند. این ها ناقصی را می خواهند، نه درستی را. عزیزان من! درستی، این جلسه است. خیلی مواظب دین خودتان باشید!

این جا تأیید شده، بقیه جاها تکذیب شده است؛ دنبال آن ها نروید! البته شما رفقا به متقی کمک می کنید، این کار شما، امر خدا و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. شما هم کمک های متقی را فراموش نکنید! خدا و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام شما را دوست دارند، از این جا دست برندارید. متقی به شما دعا می کند، به خودتان، زن و بچه هایتان؛ تا حتی به ماشینتان هم دعا می کند.

خدایا! شکر، تشکر می کنیم ای خدا! تو محبت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، یعسوب الدین، امام المبین، حجت خدا را به ما داده ای.

تشکر می کنیم ای خدا! تو محبت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، عصاره

خلقت، ناموس دهر، حجت بر تمام ائمه علیهم السلام، حامی ولایت را به ما دادی. شما اگر محبت او را داشته باشید، محبت تمام خلقت را دارید. محبت او را داشتن، باید امرش را اطاعت کنید.

تشکر می‌کنیم ای خدا! به ما محبت أباعبدالله الحسین علیه السلام را دادی، محبت حضرت زینب علیها السلام را دادی، محبت آقا ابوالفضل علیه السلام را دادی، محبت اصحاب باوفایش را دادی، محبت ولی الله الأعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، اجراکننده مقصد تمام خلقت را دادی که امام صادق علیه السلام هم منتظر اوست.

خدایا! تشکر می‌کنیم در شرالأزمه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی دینش را حفظ کند، با من و در درجه من است»، ما را با متقی، وکیل امام حسین علیه السلام، حنجره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آشنا کردی. محبت او را به ما دادی، محبت جلسه‌اش را به ما دادی، هل من ناصرش را به ما رساندی؛ برای کسانی که خواستار هدایت و نجات بودند، هدایت گن قرار دادی.

او که قلبش عرش الرحمن است، محبت دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام در قلب اوست و از آن اطلاعیه صادر می‌شود. وصل به خدا و وصل به امیرالمؤمنین علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام است. بدون رضایت او اعمال و عبادات پذیرفته نمی‌شود. «إنما يتقبل الله من المتقين.» خدا اعمال را از متقی قبول می‌کند. سفارش شده خداست که در موردش فرمود: «اگر کسی به او توهین کند، خانه مرا خراب کرده است.»

مورد تأیید ائمه علیهم السلام است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر

کسی او را دوست نداشته باشد و بگوید ما را دوست دارد، دروغ می‌گوید.» خدای متعال او را افشا کرده، می‌گوید: «با او بساز! تا قصری به تو بدهم که اگر بخواهی خلق اولین تا آخرین را در آن جمع کنی، جا دارد.» می‌فرماید: حنجره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ یعنی ندای خدا، ندای هل من ناصر، ندای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از کلامش به گوش‌های شنوا می‌رسد و چون اتصال به امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام است، مقصد ولایت و هستی ولایت است.

خدایا! شکر می‌کنیم که در این زمان گنجینه‌ای از القا و افشا برای جویندگان و تشنگان ولایت قرار دادی، او که هدفش کنار زدن لایه‌ای از پرده‌ای است که روی افشای ولایت کشیده شده. می‌فرماید: «شب‌ها با گریه کلام ولایت را از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گیرم و با خنده تحویل رفقا می‌دهم.» همان طور که حامی ولایت است، خداوند حامی او می‌باشد.

خدایا! شکر، تشکر می‌کنیم که متقی تبری و تولای صحیح را به ما آموخت. می‌فرماید: «کاش به دنیا نیامده بودم تا ببینم به حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام توهین شده؛ چنان می‌سوزم که اگر تمام آب‌های دنیا را روی من بریزند، خنک نمی‌شوم. موقعی خنک می‌شوم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید و احقاق حق از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام و زهرای عزیز علیها السلام کند؛ آن موقع خوشحالم، وگرنه با ناخوشی می‌میرم. حاضریم به جهنم بروم و بسوزم، اما به امام حسین علیه السلام توهین نشود.»

متقی می‌فرماید: «اگر بمیرم با عقده این که رجعت نیامده

است، از دنیا می‌روم. اگر در جنات و فردوس هم باشم، ناراحتم! بهشت که مرا تأمین نمی‌کند؛ احقاق حق، مرا تأمین می‌کند.» متقی همچون امیرالمؤمنین علیه السلام، استخوان در گلویش و خار در چشمش است. در این دنیایی که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «همچون استخوان خوک در دهان سگ خوره دار است»، می‌فرماید: «هنوز حرف‌هایم را نزده‌ام! ان شاء الله زمانی بشود که آزاد شوم و حرف‌هایم را بزنم.» در همین دنیا حاضر است بماند، رنج بکشد و غصه بخورد، تا شاید بنده‌ای را نجات بدهد و حاجتی را برآورده کند.

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام حرف‌هایش را در چاه زد، متقی هم می‌گوید: «بیشتر حرف‌هایم را شب‌ها می‌زنم. آنچه را می‌خواهم بگویم، نمی‌توانم بگویم.» همان طور که خدا امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌تواند معرفی کند، ولایت هم متقی را می‌تواند معرفی کند. معرفی متقی کار هیچ کس نیست؛ به خاطر همین کسی توان شکرگزاری او را ندارد. مغز و توان محدود ما کجا توان شکر نامحدود را دارد؟! عاجزیم از شکر متقی که ما را از مسیر باطلی که داشتیم، نجات داد. از طوفان‌ها و گردبادهای شدید و هلاک کننده در پناهگاه خود آورد و سفینه نجات و هدایت در شرازمه گردید برای تشنگان هدایت! چگونه شکر کنیم متقی را که دین حقیقی و واقعی را آشکار ساخت؟!

متقی با کلامش به ما یاد داد که ائمه علیهم السلام نور خدا، صفات خدا، حجت خدا، هستی خدا و مقصد خدا هستند. به ما فهماند

که خلق نمی‌تواند حجت شود. اگر در ظلمت سواد و عبادت‌های خیالی و ثواب‌های مُهلک بودیم، متقی با حبل‌المتینش، ما را جدا ساخت. چگونه از عهده شکرش برآییم؟ کوشش کرد به همگان بفهماند که مقصد خدا علی علیه السلام است، کفواً احد علی علیه السلام است، کفواً خلقت زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام است. چه کسی به ما آموخت که به اولیای امور کار نداشته باشیم؟ فقط متقی.

همان طور که خدا می‌فرماید: «به عزّت و جلالم قسم، اگر عبادت ثقلین را بکنی و امیرالمؤمنین علی را به الیوم اکملت لکم دینکم قبول نداشته باشی، تو را با صورت به جهنم می‌اندازم»؛ متقی با کلامش آموخت که بهتر از علی علیه السلام نیست! کیست که یک شمشیر زده افضل از عبادت ثقلین؟! کیست که یک نَفَس کشیده افضل از عبادت ثقلین؟! کیست که خورشید را برگردانده؟! کیست که فرمود علی علیه السلام کفواً احد است؟! تازه باز هم هنوز افشا نشده است!

خوشا بحال کسانی که در این خانه که قدمگاه واقعی ائمه علیهم السلام است، ثابت بمانند تا رجعت.

خدایا! از تو می‌خواهیم که به ما کمک کنی تا خواست متقی که جلسه و ادامه جلسه است را به آخر برسانیم و به حرف‌های متقی عمل کنیم.

همان طور که خدا یگانه است، مجلس ولایت هم یگانه است. این جا را مطلق بدانید! اگر در تمام جمعیت جلسه یک نفر نیامد، تو یکی بیا! این جا خواست حضرت زهرا علیها السلام است، وقتی به جلسه می آید، بگوئید: زهرا جان! آن ها نیامدند تو را یاری کنند، ما آمدیم؛ ما این جا کشف بقا می کنیم.

این جا آشیانه علی علیه السلام و زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام و امام حسین علیه السلام است؛ تا حرف محبوبین خدا را بزنیم. این جا صراط مستقیم است که راه درست و نزدیک را به ما نشان می دهد. این جا احقاق حق می شود؛ حضور در جلسه، احقاق حق است.

خود حضرت زهرا علیها السلام به مجلس ولایت آرام می شود. همه دنیا آرامش ولایتی ندارند، اما مجلس ولایت دارد؛ چون زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام در آن قدم می گذارند؛ پس بالاتراز همه عالم است.

این جا محل تمرین ولایت است، به خاطر حمایت از ولی الله الاعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف. مجلس ولایت باید به شما تزریق شود، وگرنه می روید! یک خیال و حساسیت و منتیتی درونتان می آید و شما را می برد. آن گناهی که توبه ندارد، کفران نعمت است. نعمت: این جلسه است. رحمت: این جلسه است. آدمی که می خواهد این جا بیاید، باید حواله باشد؛ وگرنه می رود.

اصل و اساس جلسه رسیدگی به فقر است؛ شکر کنید در القای خدا قرار گرفتید! اصل کون و مکان این جاست؛ اسم

اعظم این جلسه است؛ قدرت خدا این جاست؛ این جا خانه آخرت است و بزرگترین گناه، به هم زدن جلسه است.

به شما وصیت می‌کنم اگر از دنیا رفتم، مشهد را بروید و جلسه ولایت را تشکیل دهید! خواب دیدم به مشهد رفتم، جواد الائمه علیهم السلام خانه‌ای داشت، به آنجا رفتیم. شاخه گلی بود، آن را برداشتم و زیر لباسم گذاشتم. بعد فکر کردم نکند که تصرف کرده‌ام؟! به خودم گفتم: تا امام رویش را برمی‌گرداند، آن را سر جایش می‌گذارم؛ اما امام در قلبم تصرف کرد و فرمود: این شاخه گل را برای خودت بردار، آن را هم برای پسر ت محمد تقی!

حالا وقتی به زیارت امام رضا علیه السلام رفتید، گوشه‌ای بنشینید و توی حال خودتان بیتوته کنید! به امام رضا علیه السلام بگویید: آقا جان! به حق جوادت به ما عنایتی کن، هر محبتی به غیر از محبت خودت در دل ما هست، بیرون کن و محبت خودت را به ما بده! ما خُده‌گر نباشیم! مأمون با شما خُده کرد، محبتش مردمی بود؛ ما محبتمان مردمی نباشد! ما مثل شاه عبدالعظیم حسنی باشیم که به امام هادی علیه السلام گفت: شما را حجت خدا می‌دانم و امرتان را اطاعت می‌کنم. آقا جان! این محبت عاریه نباشد، ثابت باشد؛ حالا که شما دادی خودت نگه دار!

آقا جان! ما با فرح و شادی این جا آمده‌ایم، با دل خوش آمده‌ایم؛ هم برای شما، هم به خاطر حاج حسین آمده‌ایم. یا امام رضا! شما صاحب الأمر و صاحب الائمه هستید؛ یعنی اگر

شما را قبول داشته باشیم، تمام ائمه علیهم السلام را قبول داریم. آقا جان! تو را به حق جوادت در حق ما صاحبی کن! ما با عشق شما راه برویم، با عشق شما نفس بکشیم و با عشق شما بمیریم.

یا امام رضا علیه السلام! حاج حسین از این حرف‌ها به شما می‌زند، ما هم بزنیم. وقتی شما می‌خواستید از مدینه به طوس تشریف بیاورید، اهل بیت علیهم السلام را جمع کردید و گفتید: برایم گریه کنید! این آخرین سفر من است. آقا جان! از آنچه خودت داری، به ما هم بده که از آینده و گذشته مطلع باشیم؛ به ما القا و افشا بده! ما عقلمان نمی‌رسد که از شما چه بخواهیم!؟

امام رضا علیه السلام! به حق جوادت، خودت را به ما بده! مال دنیا که می‌گذرد، با عشق و علاقه شما زندگی کنیم، محبوبمان شما باشید؛ مقصدمان هم شما باشید!

یا امام رضا علیه السلام! هر کدام از شما چهارده معصوم علیهم السلام، سمتی دارید؛ خدا شما را رزاق رزق قرار داده. شما رزق ما را زیاد کن؛ تا به فقرا هم چیزی برسد.

من به امام رضا علیه السلام می‌گویم: آقا جان! خودت می‌خواهی بده، از خدا هم می‌خواهی بگیر و به ما بده؛ ما چه کار داریم؟! ما این را می‌خواهیم.

یا امام رضا علیه السلام! فرموده‌اند: «الکاسب حبيب الله»، تو را به حق جوادت قسمت می‌دهیم که ما حبيب خدا باشیم.

تو را به حق مادرت زهرا علیها السلام ما از زواریت باشیم؛ نه این‌که زهوار باشیم! شما فرمودی: سه جا سفارش زائر را می‌کنم، اول به

امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفو احد است.
حضرت زهرا علیها السلام کفو خلق است.

مَلک الموت، دوّم شب اول قبر و سوّم در میزان الاعمال؛ در دنیا و آخرت هم برایش مَلکی حافظ می‌گذارم. خدایا! ما لیاقت پیدا کنیم که امام رضا علیه السلام برایمان حافظ بگذارد و سفارش ما را بکند. اول چیزی که از امام رضا علیه السلام می‌خواهید ظهور آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، بگویید: آقا جان! شما فرمودید که در آخرالزمان مردم بی‌دین از دنیا می‌روند؛ نظری کن که ما بی‌دین از دنیا نرویم.

آقا جان! شما دعایت مستجاب است. تو را به حق مادرت زهرا علیها السلام، دعا کن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید و ما از یاورانش باشیم؛ از آن‌هایی نباشیم که موقع ظهورش بگوییم: «برگرد! ما داریم خودمان درست می‌کنیم!»





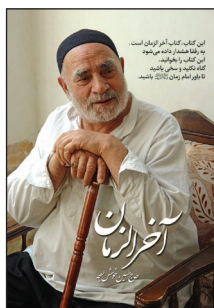
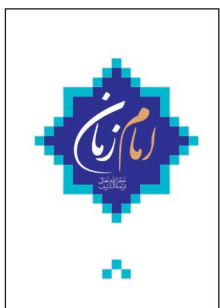
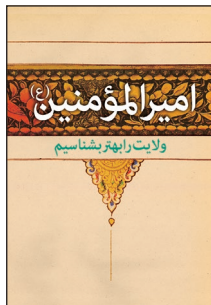








بعضی از کتب منتشر شده :



برای دریافت مجموعه سخنرانی ها و کتاب های منتشر شده از فرمایشات حاج حسین خوش لهجه می توانید به آدرس اینترنتی: www.velayateali.com مراجعه نمایید.



هدیه: ۱۵۰۰۰ تومان